

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از گان مرکزی هیئت مشاوران ملی ایران

حسینعلی مشکان

حاکمیت جهل

مضحکی از حادثه قبلی است . یکی از مضحک ترین وقایع کهنه تاریخ ایران ثبت شده است . فتنه‌های شاه است بر قشون روس . نوشته‌اند در گرما گرم جنگ های ایران و روس که خبرهای متوالی از پیشرفت قوای تحت فرمان ژنرال " پسکویچ " به تهران می رسید و موجبات وحشت و هراس عمومی را فراهم میساخت ، روزی فتحعلی شاه لباس فرامی بردارد و در راه می رود .

وحشت آخونده از ارتش

لایحه ای که مجلس شورای اسلامی درباره ارتش و سازمان ارتش تصویب کرده است ، سر حرکت ارتش است و سوا سی دارد که رژیم تهران از نیروهای مسلح ، خاصه ارتش ، احساس می کند . روح حاکم بر این لایحه و سوا سی است که جمهوری اسلامی راز آن چه خود " توطئه " می نامد لحظه ای آرام نمی گذارد . هر جا که تجمعی هست ، رژیم تهران از آنجا بوی توطئه می شنود ، پس رژیم تا آنجا که می تواند ، از تجمع آدمها جلوگیری می کند ، و آنجا که نمی تواند ، یعنی مجبور است به تجمع آدمها کردن نهد ، می کوشد با صد چشم به مراقبت آن بپردازد . ارتش یکی از همین جاهاست ، بقیه در صفحه ۵

هجاهدین روز شنبه

یکی از خوانندگان گرامی ما که خواسته اند مضافاً شان محفوظ بماند ، ضمن ابراز لطف بسیار نسبت به همکار ما ، فریدون رخشا ، و " تلفنگرام " او که در شماره ۳۰ آوریل گذشته قیام ایران درج شده بود ، فتوکپی چند صفحه از جلد اول تاریخ مشروطیت ایران تاء لیبف دکتر مهدی ملکزاده را برای ما فرستاده و متذکر شده اند که : " آقای نیک اختر قاعدتاً باید از خوانندگان قهرمان این ماجرا باشد ... " ما با ابراز امتنان از توجه ایشان ، متن مزبور را که سندی کوتاه شده است ، بنظر خوانندگان عزیز خود میرسانیم :

بقیه در صفحه ۸

هادی بهزاد

پیرامون نامه ی یک هموطن

یعنی در جایی که دما را زگرده ی انسان در میآورد و روح شناس را از صغیر و کبیر گرفته اند " و اجالا " نتیجه گرفته اند که از چنین مردمی که " به بردگان معیشت و اسیران عقیدتی مبدل شده اند توقع حرکت براندازی ، سخت غیر عادلانه است " بقیه در صفحه ۲

لوموند

ریگان در توفان

خلیج فارس

براستی در این اوضاع و احوال جای آن نبود که ریگان در برابر آمریکا را فکری عمومی آمریکا به توضیح دادن درباره چگونگی مرگ بیش از ۳۰ ملوان آمریکایی بپردازد زنده در آبهای دور دست به خاطر هدفی نامعلوم و در اثر اشتباهات نا عراقي - کشوری که آمریکا در جنگ خلیج فارس (فارس) بطور ضمنی از آن حمایت می کند - جان باختند .

بقیه در صفحه ۴

معرفی کتاب

دکتر محمد مصدق

در دادگاه تجدید نظر نظامی



در صفحه ۴

هموطن عزیز ی که یکی دو هفته بقول خود دور از " جهنم خمینی " در اروپا گذرانده و در خانه ی دوستی به چند شماره از قیام ایران دست یافته است ، طی نامه ای مفصل و وصفی تکانه دهنده ای از شرایط هولناک زندگی در " جمهوری ملبورن " ، بر مقاله ی ما زیر عنوان : " براندازی یک مسئله ی درون مرزی است " - شماره ۱۴۹ - فروردین ۱۳۶۶ - خرده گرفته اند و عمدتاً تحت تأثیر یک برداشت غیر دقیق که گویا نویسنده ی مقاله " خواسته است با مسئولیت را به تمام مسی از دوش مبارزان ملی (برون مرزی) بردارد و بگردن مردمی بیندازد که " درون مرز " بسر می برند .

بهمن خسته

جابجائی دین و دولت

گروهی از دانشجویان دختر در ترکیه به اعصاب غذا دست زده اند که چرا آنان را با روسی به پرده های دانشگاه راه نمی دهند ، دانشجویان مسلمان ، این ممنوعیت را برخلاف موازین حقوق بشری دانند که طبق آن ، انسانها در انتخاب پوشاک خود آزادند . دانشجویان مسلمان در ترکیه ، با اسلحه سرد به دانشجویان دیگر حمله برده اند که چرا کراوات زده اند ، که چرا روزه خورده اند .

ظاهراً " حقوق بشری " برای آنها قابل تقسیم و تفکیک است . برای آنها حقوق بقیه در صفحه ۳

سعید رضوانی

وحشت از آزادی

آقای محمد مصغری نماینده مجلس شورای اسلامی و وزیر پیشین دادگستری گفته است مسئولان جمهوری اسلامی با بیدارسم گذاری مؤسسات و مراکز عمومی دقت بیشتری بخرج دهند ، مورد خاصی که آقای اصغری را به اعتراض و انتقاد داشته نامگذاری دولتیم ورزشی " استقلال " و " آزادی " است ، به گفته آقای اصغری :

بقیه در صفحه ۵

سعدی و بت خانه

سومنات

در صفحه ۶

بقیه از صفحه ۱

و در پایان بنیاد نقد و نظر خود را در این عبارات شرح داده اند:

" هشت سال قبل وقتی بختیار پسرچم مبارزات ملی را در دست گرفت خطی بین درون مرز و بیرون مرز کشید. مردم همچنان به تعهدات ایشان علاقه و احترام دارند، آن آزادی عملی که شما برای انعکاس جنایات خمینی در خارج دارید، برای ما حتی در خیال هم نمی گنجد. این شما هستید که می توانید دنیا را از واقعیت بلیدریسم توتالیتر و تروریست آخوندها و مصیبت جانکاه‌ها که بر ملت مظلوم ایران رفته است، آگاه کنید..."

بطوریکه از مقدمات نامه استنباط میشود، هموطن ارجمند ما ظاهراً " یکی دوروز پس از ارسال آن، راهی ایران شده اند و بنا بر این طبیعی است اگر به توضیحات ما دسترسی پیدا نکنند، اما از آنجا که بعید نیست تصور و برداشت ایشان منحصر بفرد نباشد، توضیح و پیگیری مطلب را که بگمان ما فوق العاده اساسی و حساس است بی مناسبت ندیدیم.

نقد هموطن گرامی ما، شامل یک برداشت " وطبعاً " نتیجه گیری نادرست و مهمتزاز آن در ارتباط با سهم تلاش های درون مرزی متاع سفاهت و حکم و نظری غیر منطقی می توان گفت خطرناک است.

برداشت نادرست ایشان احتمالاً از کلیت پیش از آنند از عنوان مقاله و شاید هم تحت تأثیر این " کلیت " و توجه ناکافی به مضامین و پیوندهای مقاله ریشه گرفته است. برچندپا را گراف از آن مقاله جدا " تا کید می کنیم:

نوشته ایم:

" مبارزه با رژیم جبر آیت الله ها در صحنه های بیرون مرزی البته به شرط استکاء بر شا لوده های منطقی و تقاضای اصیل ملی و نه فقط افسوس بر " بهشت گمشده " و در عین حال در خطی سازمان یافته و مستمر، بخودی خودم ثروپر بهاست ولی نقش جاننداری نخواهد داشت و نخواهد هدیافت مگر از پشتوانه جوش ها و حرکت های اعتراضی در میدان اصلی نبرد، یعنی ایران ما به بگیرد."

پاراگراف دیگر:

" بدیهی است که شرایط جهانی در داخل کشور آنقدر آکنده از جنون بی رحمی و خشونت است که فعالیت های مؤثر و مخصوصاً سازمان یافته را دشوار ساخته است، با این همه چاره منحصربفرد چرخش فرصت ها و امکان ها به سوی صحنه اصلی مبارزه است، زیرا در آن جا است که سر نوشت شکل می گیرد و از این روست که سوخت رسانی به کانون های مقاومت و تبدیل آنها به یک جبهه تعرضی، اساسی ترین وظیفه نیروهای ملی است.

از دست آویزهای بیرونی نباید و نمی توان غافل ماند ولی حقیقت این است که تا از درون خیزی احساس نشود، تقلای بیرونی رمقی نخواهد داشت. در آن مقاله همچنین با تاکید بر حوادث گذشته و فعالیت های بیرون مرزی، متذکر بودیم:

پیرامون نامه ی یک هموطن

" آن جنبش های اعتراضی خارج از کشور نبود که به آنجا را نجا مید، کانون انفجار درون ایران بود که همه همی بیرونی را رفق میداد. امروز با دیدن قاعده را منتها در راستای آزادی خواهانه و هوشیاری نهی گرفت. مسئله ی بهره گیری از تجربه ها است که هم چنان بیدار باشد میزنند: اپوزیسیون واقعی را گم نکنید، درون ایران است."

بنشینیم که خود حکایت دیگری است) و نیز سایر جنبش های از این دست گواه برای واقعیت اندک آنچه در صحنه های اصلی مبارزه اتفاق می افتد، به فعالیت های جان نبدار در سطح بین المللی جان می دهد. آن تلاش ها و جان نبداری مردم را لجزا بر در راه کسب استقلال و مقابله با حضور خارجی بود که فریادهای بیرون مرزی را به کشتن میکشید و این نبرد



مستمرانها در شرایط حضور ۱۵ هزار سربا زیگانه و قدرت تا دندان مسلح حاکم است که مسئله افغانستان را به یکی از احداث ترین و گرم ترین مسائل بین المللی تبدیل کرده است.

در مورد اخیر ممکن است نقش تضادهای جاری میان دوا بر قدرت را عنوان کنند و نتیجه بگیرند که اگر کم رسائی به افغانستان و حمایت بی دریغ امریکا و بطور کلی غرب از مبارزان افغانی همچنان ادا می افتد، دلیل آنرا در رقابت های دوا بر قدرت باید جست. این نظر درستی است ولی کامل و شامل همه واقیعت نیست. چرا که اگر گوش ها، بهمان فغان و ناله در اردوگاه های " مهاجرین " خلاصه میشود و سودائی به مقابله و مقاومت در پیج و خموه های افغانستان در نمی گرفت، از غریبیدن یک ابر قدرت و دوام سلطه ابر قدرت دیگر، چه حاصل دیگری قابل تصور بود؟ محض پرهیز از هرگونه پیشداوری، از این تکرارنا گزیریم که: بحث بر سر ماهیت و کیفیت و عاقبت اینگونه تلاش ها نیست: میدانیم جنبش ها، در لجزا بیرونی و در دین کشورهای امریکا لاتین و زمیما بوه و پیش از اینها، هندو سایر نقاط جهان همه یک دست و خوش فرجام

شاید همین چند قسمت توضیح را کفایت کند که: مسئله، مسئله ای منفی مبارزات بیرون مرزی و به تعبیر هموطن حساس و دردمند ما " ایجاد خطی میان مبارزات درون مرزی و بیرون مرزی و یگانگ شدن با مسئولیت از گردن مبارزان بیرون مرزی به دوش مجروح فعالان درون مرزی نیست، بعکس منظور لزوم تقویت و توسعه ی مناسبات دوجبهه ای داخلی و خارجی مبتنی بر معیارهای منطقی و تجربی است، و آنچه همی دو جمله ی نمونه ثابت میکند تا کید مکرر بر ضرورت " سوخت رسانی به کانون های مقاومت درونی " نه بمعنای سبک گرفتن نقش فعالین بیرون مرزی، بلکه دقیقاً " به مفهوم وظایف تازه تر آنها بسود توسعه مبارزات درون مرزی است.

اصالت و اهمیت مبارزات درون مرزی و خلق یک رابطه منطقی و فعال میان این مبارزات و فعالیت های بیرون مرزی نه فقط بنا بر مقیاس های عقلی که هم چنین، بلحاظ تجربیات بین المللی قابل درک است.

انقلاب لجزا بیرونی و حوادث کنونی افغانستان (بی آنکه بخوا هم به چون و چرا در چگونگی ما هیت و نتایج آنها

نبوده اند...

میدانیم که بعضی با انحراف از معنای متعالی آزادی و استقلال آغا ز کردند و به میوه نا پخته ای دست یافتند - باره ای از چاله در آمدند و به چاه افتادند و برخی هم موفق شدند. پس گفتگو، از نفس مبارزه است که در تمام این موارد جوش های پرهیبت درونی، الهام بخش فعالیت های بیرونی و بین المللی شده است.

نهضت مقاومت فرانسه در جریان جنگ دوم جهانی از این باب یک نمونه روشن بدست داده است.

آن نیروی که به دو گل نواخته، میدان عمل و زبان گویا و مخصوصاً " نمایندگی ملت فرانسه و حتی قدرت اشکذاری بر متفقین را می بخشید (که بعضی هم مانند روزولت با او هیچ میانهای خوشی نداشتند) - عمق و وسعت و جلوه ی کوشش فرانسویانی بود که در زیر چشم تمام گشتا پو و اس. اس. (که گاه هالی تمام محله ای را برای دستیابی به یکی از اعضاء نهضت به رگبار مسلسل می بستند) - از پای نمی نشستند، با زبایدگفت نقل این روایت ها هرگز به معنای منفی مبارزات بیرون مرزی و توقف در انتظار نیست، بلکه برای توجه به پیوندهای اجتنابناپذیر میان دوجبهه ای درونی و بیرونی و تاکید بر شروطی است که ارزش و حیثیت مبارزات ملی را بالامیبرد.

از خود بگوئیم: انعکاس جهانی تظاهرات ۲۷ اردیبهشت که دو سال پیش به دعوت بختیار، عمده ترین شهرها و حتی شهرهای کوچک و قابل کنترل را در بر گرفت، خود شاهدی بر این معنی است که دنیا چشم بر راه خیزش های داخلی است.

آنها که با طبع روزنامه و رادیو و تلویزیون و بطور کلی " ژورنالیسم " این روزگار آشنا نیستند، میدانند که ذهن خبرگزار و خبر ساز زبیدنا ل چیست. قطعاً توجه کرده ایم که این روزها در مطبوعات بین المللی و رادیو و تلویزیون ها فراوان از " تضادهای درونی رژیم آیت الله " گفتگو می شود، و دلیل آن روشن است، ماجرائی است که مستقیماً به سوخت و ساخت رژیم متصل میشود و طبیعی است که ذهن خبرگزار را بخود جلب میکند.

آری " اپوزیسیون واقعی در ایران است " - آری " براندازی یک مسئله درون مرزی است " و آری " صدائی از ایران باید " تا دنیا بپذیرد صدای ملیون در بیرون از مرزها، از پشتوانه ای اراده ی ملتی نیرو میگیرد که به سرکوب رژیم جهانی قیام کرده است.

هموطن عزیز ما در نامه خود برای زنگاری کرده اند که نکند:

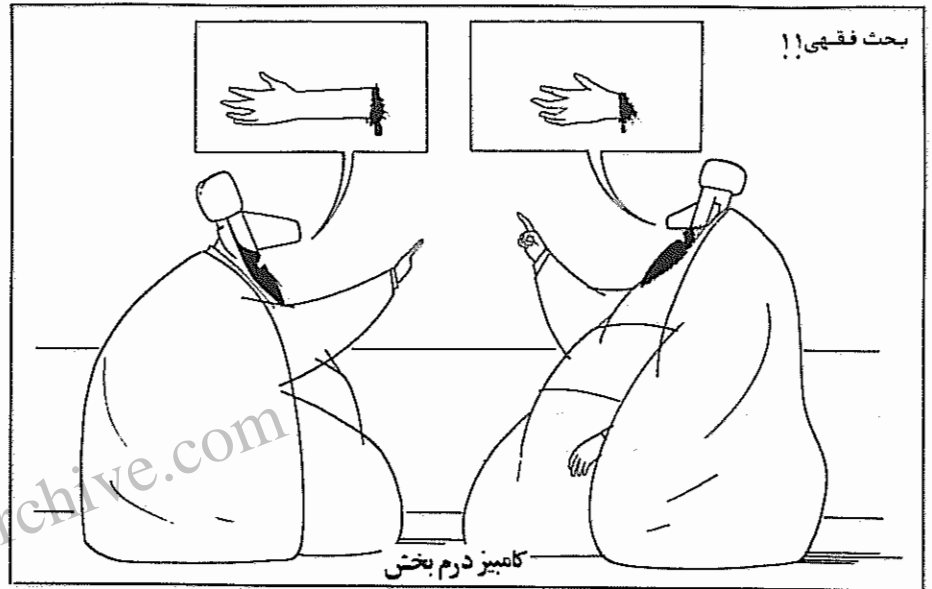
" اجیر نامه های تهران با استناد به مقاله ی شما، وانمود کنند که مبارزان ایرانی در خارج خسته و فرسوده شده اند، چه ابلهانه اگر چنین کنند، چرا که آنگاه ناهادانسته سخن بحقی را به ملت ایران رسانده اند که اندک اندکی توجه به عرصه ای اصلی نبرد قوت گرفته است - چرا که بیش از پیش مردم در خوا هندیافت:

گرگ بیابان و گرگ جماران

بقیه از صفحه ۱

همان واقعیت‌های هولناک سال‌های گذشته را تکرار می‌کند، ولی مگر در باره رژیم‌هایی که تبهکاری جزو سیاست اعلام شده آن است، جز این می‌توان کاری کرد؟
هفت سال کشتار در سال هشتم نیز ادامه یافت، هفت سال شکنجه در سال هشتم نیز ادامه یافت، هفت سال تعقیب و آزار مخالفان سیاسی و بیرونی مذاهب دیگر در سال هشتم نیز ادامه یافت، هفت سال زندانی کردن افراد بدون مجوز قانونی در سال هشتم نیز ادامه یافت، هفت سال

رژیم‌تهرانی است، بصراحت - صراحتی که جای هیچ تعبیر یا ابهامی باقی نمی‌گذارد می‌گوید:
" فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های مشروطه یا جمهوری در همین است که در این گونه رژیم‌ها نمایندگان مردم به قانوتگذاری می‌پردازند، در صورتی که در اسلام هیچ کس حق قانوتگذاری ندارد، و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به‌وجود آورد".
این سطور را خمینی هنگامی نوشت که



جمهوری اسلامی در سال هشتم نیز ادامه یافت، و اولین بهترین گواهی و قانع کننده‌ترین سندی است که چنین رژیم‌هایی به هیچ روی تغییر ماهیت نخواهند داد نمی‌توانند تغییر ماهیت دهند.
برخی مثلها در زبان‌های از فـرط تکرار شایع شده شده‌اند، ولی هسته و تعیبتی که در آنهاست، همچنان سالم باقی مانده است: " توبه گرگ مسرگ است " یکی از این مثلهاست، یعنی برای توبه گرگ فقط هنگامی ضمانت اجرایی وجود خواهد داشت که گرگ مرده باشد. رژیم‌تهرانی نیز تا هست، شکنجه و آزار و کشتار هم با آن هست، و این تها و زها بی پروا به تمامیت و حیثیت انسان فقط هنگامی در ایران پایان خواهد گرفت که جمهوری اسلامی نباشد. این یکی با دیدمیرد آن دیگر دوساره زنده شود.
با اینهمه میان گرگ بیابان و گرگ جماران تفاوتی هست و آن اینکه گرگ بیابان، دست کم در عالم مَثَل، توبه می‌کند، حال آنکه گرگ جماران توبه نمی‌کند. توبه نمی‌کند که هیچ، بلکه تجا و به حقوق بشر را عین انسانیت می‌شمرد و برای آنچه خود تزکیه جا مع می‌گوید، ضروری می‌خواند.
در اسلام خمینی تکلیف انسان بر روی زمین به وسیله قوانین مدون تعیین نمی‌شود، رهبر انقلاب اسلامی در کتبش ب " ولایت فقیه " که یک نوع " نبرد من "

داشت تا رهای توطئه را برای تسخیر قدرت سیاسی در ایران می‌تند و بدین سبب می‌کوشید که بیش به لحنی براننده یک مدعی رهبری سخن گوید، و گرنه دید او به قوانین مدون نفرت انگیز تر از اینهاست. مثلاً " در کتاب معسرف " کشف الاسرار " که در نیمه اول دهه بیست خورشیدی نوشته شده است، چهره بی نقاب خود را چنین نشان می‌دهد:
" قوانین اسلام را خداوند جهان برای همیشه فرستاده و برای همه اقوام بشر نازل کرده است. تمام قوانین دیگر عالم از مغزهای سفلیستی مثنی بیخرد در آمده و باطل هستند، و هیچ قانونی دیگری را در جهان، اسلام قانون نمی‌داند."
و اگر بپرسید چه کسی در جهان حق دارد قوانین اسلام را، یعنی قوانینی را تفسیر و اجرا کند که از مغزهای سفلیستی بیخرد تراوش نکرده، بلکه از منشا ئی که حدود و ثغور آن فقط برای زیدگان معلوم است تراویده، حجت الاسلام شیخ صادق خلخالی، چنین پاسخ می‌دهد:
" ما حکومت مردم بر مردم را قبول نداریم، این احزاب را هم که باعث بلبشوسنی جا مع هستند قبول نداریم. ما فقط یک حزب را قبول داریم، یعنی حزب الله، و رهبر هم فقط روح الله، و السلام."
نمی‌توان به‌سا زمان غفوبین المللی ایراد گرفت که چرا چنین گزارشی را انتشار داده است، به عکس، با پیدا زان سیا سگزار

جابجائی دین و دولت

بقیه از صفحه ۱

بسیک با را از زه نمی‌دهد که مدیریت داشته باشد، در نحوه لباس پوشیدن آنسان مداخله کند، ولی با ردیکرا جا زه می‌دهد که آنها خود به آزادی دیگران تجاوز کنند. طبق این منطق، حقوق بشر به مسلمانان خشک اندیشین اجازه می‌دهد که روز به بگیرند، ولی به دیگران اجازه نمی‌دهد که به هر دلیلی، از جمله دلیل بهداشتی، از روز به گرفتن خودداری کنند. دانشجویان مسلمان به خود حق می‌دهند در نحوه لباس پوشیدن دیگران مداخله کنند، ولی اگر کسی دیگر در نحوه لباس پوشیدن آن‌ها مداخله کرد، بانک برمی‌دارند که حقوق بشر از دست رفت، آنان با بنده بکس و جاقو، قوانین خود را به دیگران تحمیل می‌کنند، ولی حاضر نیستند زیر بار قوانین معتبر و موجود بروند.
در ترکیه مدرن که آتا تورک بنیان دهنده دولت، نهادی غیر مذهبی است، ولی غیر مذهبی به هیچ روی به معنای ضد مذهبی نیست. در دولت ضد مذهبی، هیچ مذهبی آزاد نیست، ولی در دولت غیر مذهبی، همه مذاهب آزادند. از این لحاظ، دولتی مذهبی که خشک اندیشان می‌خواهند به روی کار آورند، در واقع دولت مذهبی نیست، دولتی ضد مذهبی است، چرا که در اینجا نیز جز مذهب تا کم، همه مذاهب دیگر ممنوع بشمار می‌آیند. ولی مذهبی که بقدرت می‌رسد و نهادهای دولتی را تسخیر می‌کند و به وسیله دستگاه دولت به اعمال زور و خونت می‌پردازد، آیا تا کدام پایه رنگ اولیه، خسود را حفظ کرده است؟
برای پاسخ دادن به این سوال نگاهها سی اختیار به ایران امروز برمی‌گردد. دین، پیش از انقلاب اسلامی در ایران، قدرت دولتی را در اختیار داشت، ولی بیروان بسیار داشت، پس از انقلاب اسلامی، دین، قدرت دولتی را بدست آورد، اما بیروان خود را از دست داد. دیروز همین واقعیت که مردم به فرمان یک رهبر دینی کردن نهاد دنیوی حکومتی شوریدند، نشان از نفوذ دین داشت، و امروز همین واقعیت که رهبر دینی دیروز تا کزیر شده است با بیروانی به زبان

کلوله وحس و شعیبه و سکنجه سخن گوید، نشان از بی اعتبار شدن دین دارد. در این میان چه چیز عوض شده است؟ اصول دین و کتب آن که عوض نشده است، مردم هم که عوض نشده‌اند، فقط رابطه دین و دولت عوض شده است.
در ایران، دین به مکانی انتقال یافته است که جای اوست، و مکانی را تسرگ گفته است که جای او بود. این هم برای دین خطرناک است، هم برای جامعه، اگر منزلت و اعتبار دین با بدیه آن با زگرده، دین با بدجائی را تسرگ گوید که در خور آن نیست، و بدجائی برود که در خور آن است.
دین در دولت، در نهادهای دولتی، در این کار که برای تحمیل خود از زور دولتی استفاده کند، ربه فساد می‌گذارد، و تها نیز این فساد هنگامی بیشتر خواهد بود که این کارها به دست رهبری دینی صورت گیرد.
از قول مدرس می‌گویند که دیکتاتوری نعلین از دیکتاتوری جگمه بدتر است. این بدان معنی است که دین، هنگامی که با مردم دولت در آمیخت، به جای آن که سیاست را در خدمت خود بگیرد، خود به خدمت سیاست در می‌آید.
در ایران امروز بیست و یکم کسه وقتی ضرورت‌های سیاسی روز ایجاب کند، دین چگونه مثله می‌شود تا بتواند خود را با آن ضرورت‌ها تطبیق دهد، همه این تها و زوتها ولی که با دین می‌کنند، به نام " احکام ثانوی " صورت می‌گیرد. و در این کار چندان پیش می‌روند که احکام اولیه، آن فراموش می‌شود، چنان که در ایران امروز شده است.
در ترکیه نیز در زمان امپراتوری عثمانی تا هدفها دین بودیم، چرا که در " کتاب عالی "، دین و دولت چنان در آمیخته بودند که تمیز آن دوا زیکدیگر ممکن نبود، آتا تورک با فرستادن دین به مسجدها فقط جا مع، مدنی ترک را تجات نداد، دین را هم از فساد تجات داد. و امروز دین را در اندیشه را از مسجدها به‌دا نشکا هها و ادارات می‌آورند تا هم جا مع، مدنی را فاسد نکنند، هم دین را

یکدیگر خورده است، می‌توان گفت که سرنوشت همه جهان مطرح است که بدین رژیم خمینی چه هست و چه نیست.



همسپهان عزیز!
هر روز تلفن خبری نهفت مقامت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می‌دهد.
۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس

هم بود که افکار عمومی جهان را به جنایتی که به نام دین در ایران و بر ایران می‌گذرد معطوف می‌سازد. ولی این را هم باید گفت که تها م تجا و زبه حقوق بشر به خرج رژیم می‌رود که دست کم به لفظ و به زبان برای آن حقوق ارزشی قائل باشد.
رژیم خمینی از اصل منکر آن است و بجاست که جویندگان آدم‌های میان‌ه‌رو در رژیم‌تهرانی خوب به این واقعیت توجه کنند که در جستجوی چیزی هستند که وجود ندارد.
اگر این فقط اشتباهی در روش بود، می‌شد نسبتاً " آسان از آن گذشت، ولی سرنوشت سیاسی ملتی مطرح است، و چون در این روزگار، سرنوشت ملت‌ها به

دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی

جلیل بزرگمهر، دو سال پس از انتشار کتاب مصدق در دادگاه بدوی، موفق شد شرح محاکمه مصدق در دادگاه تجدیدنظر نظامی را، بصورت کتاب دیگری، در یک جلد در ششم صفحه منتشر سازد.

تفاوت تا آنجا که اخیراً کتاب گذشته از جبهاتی قابل توجه است، اولاً "درحالی که بزرگمهر، در کتاب نخستین (محاکمه مصدق در دادگاه بدوی نظامی)، به نقل صورتجلسه‌های بازرسی و محاکمه اکتفا کرده بود، در کتاب تازه، ضمن گزارش ۲۶ جلسه دادگاه به شرح و بسط جویا کم‌بهره محاکمه پیرامون و بسیاری از فعل و انفعالات پشت پرده را که رژیم کودتا برای درمضیقه گذاشتن مصدق و به انجام رساندن این محاکمه، نمایشی بعمل آورده و خودمؤلف بعنوان وکیل مدافع متهم شاهد عینی آنها بوده، به صراحت بیان داشته است، بطوریکه می‌توان آنرا نه یک گزارش ساده محاکمه، بلکه تا آنجا که لایحه درخور استاده مورخین نهضت ملی ایران به حساب آورد.

اهمیت دیگر کتاب در این است که جریان محاکمه مصدق در دادگاه بدوی، قبلاً از کتاب نخستین بزرگمهر هم، کم‌وبیش، انتشار یافته بود. درحالی که از شرح محاکمه در دادگاه تجدیدنظر - از آنجا که در دوره استحکام نسبی رژیم کودتا و اختناق روزافزون (بهار ۱۳۳۳) انجام گرفت - چیزی قابل ملاحظه‌ای منتشر نشده بود.

بزرگمهر در این باره مینویسد: در دادگاه تجدیدنظر به منظور آنکه اسرار مگوی دادگاه تجدیدنظر برخلاف دادگاه بدوی در بیرون منتشر نشود تصمیماتی گرفته بودند. این تصمیمات در انتشار جریان دادگاه در روزنامه‌ها اثر گذاشت. مطالب مربوط به جریان دادگاه به صورت فرمول در نهایت اختصار از دادستانی ارتش به جرایم تسلیم می‌شد، آنها هم مجبوری تبعیت بودند به عنوان مثال یک نمونه از آن:

جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی در ساعت ... روز مورخ ... به ریاست و دادستانی با حضور متهمان و وکلای مدافع آنان تشکیل گردید. صورتجلسه روز قبل قرائت و دادگاه شروع به رسیدگی نمود. ابتدا دکتر محمد مصدق اظهاراتی نمود. سرتیب آزموده بیاناتی در رد اظهارات دکتر مصدق اظهار نمود. جلسه به عنوان تنفس تعطیل و جلسه‌ای به ساعت ... روز ... موکول گردید.

ما، در این شماره به بررسی ترکیب کتاب اکتفا می‌کنیم و بررسی موضوعی را به شما ره‌های بعد موکول مینمائیم. کتاب مشتمل است بر یک مقدمه طولانی و شرح ۲۶ جلسه محاکمه - از فروردین تا ۱۲ رجبیه ۱۳۳۳ - و یک تکلمه تحت عنوان "حدیث پایانی".

در بیان مقدمه و همچنین پایان هر جلسه یا بخش کتاب، توضیحات یا مدارکی زیر عنوان "پیوست" دربارۀ مسائل که در جلسه عنوان شده، مندرج است.

فی‌المثل وقتی در یکی از جلسات مسئله ضرورت رأی تمایل مجلس شورای ملی،

ریگان در توفان خلیج فارس

بقیه از صفحه ۱

بین دو جلسه دای شهادت درباره، ماجرای "ایران کیت"، حمله به ناو "استارک" به آمریکا نشان نشان داد که ریگانسم، مسلماً آنها را از گزند خود دور نداشت و تنها در آمریکا جنوبی نیست که بیای آمریکا میتوانند به درگیری مسلحانه‌ای باز شود.

آقای ریگان، با صدور دستور "آما ده باش بیشتر" به ناوگان آمریکا در خلیج فارس (فارس) در صدد مقابله با این وضع برآمد. ایالات متحده، بدین ترتیب، خطرات نظامی ناشی از حضور در منطقه را می‌پذیرد.

این فاطمیت، ناشی از خواسته استراتژیک اساسی واشنگتن است، یعنی جلوگیری از پیروزی جمهوری اسلامی عراق که میتوانند تعادل قوا را در منطقه خلیج فارس برهم زند. برای جلوگیری از چنین شهیدی است که آمریکا تا کید کرد که مصمم است آزادی کنش را در آبهای خلیج (فارس) حفظ کند و حمایت ناوگان خود را از زنده فرو بردن نفتکش کویتی اعلام داشت.

سوروی با پذیرش این که سه نفتکش خود را در اختیار کویت بگذارد، در این راه از آمریکا سبقت گرفت. مسکو نیز تلاش خود را دارد. نخست جلوگیری از گسترش سبنا دگرانی سبعا با توجه به مرزهای طولانی سوروی با ایران و سپس تحمیل خودبه عنوان طرف معامله کشورهای با دشاهی خلیج (فارس) و جلوگیری از هر نوع لغزش خارج از کنترل که میتواند کوششهای گورباچف را برای برقراری آرامش در معرض خطر قرار دهد.

بدین ترتیب در آستانه قرار دادی احتمالی بر سر خلع سلاح، دو بر قدرت به منظور ادا کردن رژیم تهران سه پذیرش صلح از طریق مذاکره، به طور هماهنگ به عمل پرداخته‌اند.

هیچ کشوری نیست که موفقیت این تلاشها را آرزو کند، فقط با بدید با کاخ سفید میتوانند فاطمیت خود را ادا مدهد؟ کنگره آمریکا از هم‌اکنون نگران خطرات ناشی از انگشت کردن در لانه زنبور است و ما بیل است نظر خود را درباره موضوعی که میتواند به مناقشه‌ای واقعی تبدیل شود، بیان کند. آقای ریگان نیز در موقعیتی نیست که بتواند در کشور خود به بسج افکار عمومی بپردازد و ایران ممکن است به سرعت در صدد محک زدن میزان فاطمیت "شیطان بزرگ" درآید.

به سال بیس سوریه با موفقیت فاطمیت آمریکا را مورد زما بین قرار داد و توانست آمریکا را به احوال رفتن گذاران دربارتی خود از بیروت وادارد.

بدینال "اشتباه" عراق، تا بدور نمای آزمای قدرت با ایران در افق پدیدار میشود.

لوموند - ۲۵ بهمن ۱۹۸۷

تبریک عید وقتی شرقیای حضور مبارکشانی می‌شود از طرف جان نثار به حضور مبارکشانی تقدیم فرمایید. ضمناً تبریک صمیمانه خود را به حضور مبارک و کلیه آن فامیل جلیل بدینوسیله تقدیم می‌دارد.

جان نثار - ابوالحسن اقبال آذر

اما تبریک تقدیمی با خط درشت با خط مشکی عالی

به شب نشینی زندانیان برم حسرت که نقل مجلسان دانه‌های زنجیر است فدوی - ابوالحسن اقبال آذر (اقبال السلطان)

دکتر مصدق خوانندگ در دیده کرد، و من هنوز وقت این بیت را میخواهم و میبینم، می‌گیرم (با جسم قیافه روحانی اقبال السلطان). گرا و رشع پیوست است.

شیشی زندانیان برم حسرت که نقل مجلسان دانه‌های زنجیر است فدوی ابوالحسن اقبال آذر

از نکات قابل توجه فصلی که در مقدمه زیر عنوان "در فاطمه دودا دادگاه آما ده" است، شرح ضعف و زبونی رئیس وقت دیوان عالی کشور (علی هیئت) در برابر دادستانی ارتش است.

توضیح آنکه دکتر مصدق پس از اعلام حکم دادگاه بدوی، ضمن اعتراض به رای، خلاف قانون صادره از یک دادگاه غیر قانونی و بدون صلاحیت، با ستاندما ده ۵۹ لایحه قانونی دادرس ارتشش مصوب ۱۵ فروردین ۱۳۳۲ - که حکام دادگاه فوق العاده را قابل رسیدگی فرجامی میدانست، تقاضای فرجام کرده بود. و وکلای غیر نظامی او (بهرام مجزاده - حسن صدر - علی شهیدزاده) مصرا "موضوع را تعقیب می‌کردند.

ما، متعاقباً "نامه" وکلای نامبرده به رئیس دیوان عالی کشور، که معترف فعل و انفعالات پشت پرده برای محروم کردن مصدق از استفاده از ایمن حق قانونی اوست نقل خواهیم کرد.

اکنون به نقل بخشی از مقدمه که تا حدی تصویری از جویا کم‌بهره دادگاه بدست میدهد می‌پردازیم:

ویژگیهای دودا دادگاه

از حیث وجوه اشتراک و وجوه اختلاف در هر دو دادگاه بدوی فوق العاده نظامی و تجدیدنظر نکته‌ای که باید جداگانه مورد نظر قرار گیرد این بود که گردانندگان دادگاه در صدد بدو ندبه مقام جلیل و با

بقیه در صفحه ۱۱

بقیه از صفحه ۱

" این اسم گذاری ها نشان از فرهنگی سطحی دارد و نتیجه اش اینست که میگویند و مینویسند آزادی، استقلال را بسزیمین کوبید... یا استقلال، آزادی را زمینان بدر کرد!"

آنچه نماینده مجلس شورای اسلامی به اشاره یادآور شده، یکی از مشکلات همیشگی و چاره ناپذیر حکومت های بی نوع جمهوری اسلامی است. وقتی حکومت استبدادی همه درها را برای اظهار حیات بروی مردم می بندد، مردم ازینجره فریاد میکنند، وقتی اجازه نمی دهند مردم بطور مستقیم حرفشان را بزنند مردم آنچه را در دل دارند بطور غیر مستقیم میگویند و ابتکارهای بی خرج میدهند که دستگا هلیسی و امنیتی از مقابله با آن عاجز میمانند.

هنگامی که دهها هزار تن تماشاگر فوتبال به تماشای یک مسابقه میروند و یکصد فریاد میزنند " آزادی پیروز است " رژیم میتوانند بکنند؟ ظاهر قضیه اینست که آنها کاری به سیاست ندانند و تیم مورد علاقه خودشان را تحسین میکنند، اما کیست که نداند این یک شعاریست؟ همکسانی که فریاد میزنند میداندند چه میگویند و هم حکومت میداند که آنها چه میخواهند بگویند.

آخوند بیسواد را که در شهری زیر سایه حمایت حاکم کیابویا بی بهر سانسیده و مرجع رتق و فتق امورشده بود اهل شیر بطنه آخوند ملاکشک لقب داده بودند. آخوند نزدیکش کامشکایت برده معاندین و مخالفین این لقب را اسباب استهزا من قرار داده اند. حاکم فرمانی صادر کرد که ازین پس هر کس جناب آخوند را ملاکشک خطاب کند محکوم به تعزیر و جریمه خواهد

وحشت از آزادی

شده. از آن پس دیگر کسی جرأت نداشت ملاکشک به آخوند بگوید ولی مردم لقب تازه بی به آخوند دادند و میگفتند ملاشیات.

آخوند با زبانشکایت نزدیک گرفت. حاکم گفت نیات که عیبی ندارد. گفت بلسی، ظاهرش عیبی ندارد ولی در حقیقت یعنی شک!

دردی هم که وکیل مجلس آیت الله انگشت روی آن گذاشته همین است. فریاد " درود بر آزادی " و " آزادی پیروز است " برای هیچ حکومت جبار را آزادی کشتی قابل تحمل نیست. ولی وقتی اسم تیم ورزشی را " آزادی " میگذارند مردم از فرصت استفاده میکنند و چیزی را که از ترس دژخیمان در خانه خودشان نمیتوانند بگویند بی هراس در کوچه و خیابان و در وسط میدان فریاد میزنند.

یک وقتی همین درد سرا حکومت آیت الله با سیگار فروش ها پیدا کرده بود که به بهانه کمبود سیگار " آزادی " و به بازاری آمدن سیگار مرغوبی بنام " تیر " بخت درشت مینوشتند: " آزادی نداریم... تیر موجود است! "

آخوندها چون قبیل ابترکارات را در دوران مبارزه منگی بخوبی می شناسند و می دانند آنها را مقابل بله با چنین شکرده های آسان نیست. در دورانی که آخوندها دستشان از قدرت کوتاه بود و با اصطلاح در " اپوزیسیون "

میگرفت و با تفاق بچه ها، پیشاپیش دست سینه زنان راه می افتاد و زد و کوب چسه مانده به محل روضه خوانی، با صدائی که بی شباقت به صورت سراقیل نبود نعره میزد: های مردم! بریزید لعنت... و جمعیت چند هزار نفری سرا سیمه از جسامی جهید و یکصد جواب میدادند: بیش باد و کم میباد... فریاد میزد: های مردم! بر شمر لعنت... و جمعیت سودا زده همصدای میخروشدند که: بیش باد و کم میباد!

این فریادهای لعنت، همانطور که نویسنده شیرین سخن سیرجانی اشاره کرده است عقده های یک ساله انباشته شده در دل های مردم بود که بطور عادی فرصت و جرات ابتر از آن را نداشتند ولی عزاداری دهه ها شورا بهانه ای بدستشان میداد تا علنا " ویا فریاد و خروش، منتهی بطور غیر مستقیم، با نیان اختناق و ظلم و سرب را لعنت کنند.

رژیم آخوندها از چند سال پیش برای اینکه مردم نتوانند در دهه ها شورا از فرصت استفاده کنند و فریاد را که در دل دارند در قالب نوحه ها و شعار های سینه زنی بر زبان بیاورند، دستور داده اند دستهای سینه زن فقط نوحه های رادم بگیرند که قبلا " به تصویب کمیته مخصوص رسیده باشد. با اینحال، زبان مردم رانه با سانسور نوحه های سینه زنی میتوان بست و نه با تعویض اسم با شگای های ورزشی. مردم، بوقت خود و با ابتکار غافلگیر کننده، راه فریاد زدن را پیدا میکنند...

توضیح - متذکر می شویم که مقالات همکار ما، سعید رضوانی، ربطی به تیمسار سر لشکر سعید رضوانی ندارد و تنها یک تشابه اسمی است.

وحشت آخوند از ارتش

بقیه از صفحه ۱

و مهمترین جا نیز هست. زیرا محل تجمعی است که اسلحه نیز در دسترس آن است. در لایحه نامبرده دایره عقیدتسی - سیاسی ارتش، اداره حفاظت را کنترل می کند، و اداره حفاظت متقابلا " دایره عقیدتسی - سیاسی را، و هر دو نهاد نامبرده ارتش را، زیرا نگرانی بزرگ و اصلی رژیم تهران، بویژه زنیروهای مسلح، این است که توطئه های در آن روی دهد. بنا بر این پیشاپیش به جاره اندیشی پرداخته است که اگر توطئه ای روی دهد چه کند.

دایره عقیدتسی - سیاسی، که روه سای آن در هر یک از نیروها زمین کسانیکه در حوزه های علمیه به اصطلاح " سطح " را تمام کرده باشند، انتخاب می شوند، وظیفه ادغام ایدئولوژیک ارتش را در نظام اسلامی دارند، حال آنکه اداره حفاظت مسئول کنترل سیاسی ارتش است و رئیس آن الزاما " نماینده آخوند باشد.

برای نخستین بار در طرح سازمانی یک نهاد در جمهوری اسلامی، اقلیت های مذهبی را، حتی آنان را که صاحب کتاب هستند و از سوی جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شده اند، از نیروهای مسلح کنار گذاشته اند. در ماده ۲۹ این طرح، در

رنگ باشند. داوطلبان استخدام در کارنا بت و بیما نی ارتش نه تنها نباید در گروه های سیاسی غیر قانونی یا الحادی سابقه عضویت داشته باشند، بلکه از عضویت در احزاب و گروه های سیاسی برسمیت شناخته شده نیز منع شده اند.

رژیم تهران فقط نگران انتشار عقاید سیاسی مخالف در نیروهای مسلح نیست، از انتشار هر عقیده سیاسی، حتی آنهایی که در رژیم تحمل می شوند، در نیروهای مسلح بیمناک است.

مقررات استخدام در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، هر چه بیشتر بسط پیدا می کند، از بابت کنترل سختگیرانه تر می شود. مسلمان بودن و عضویت نداشتن در گروه های سیاسی، چه موافق و چه مخالف، اگر چه شرط لازم است، ولی کافی نیست. بلکه هیأتی مرکب از مسئولان عقیدتسی - سیاسی و حفاظت، درجه عقیدتسی و عقیدتسی داوطلبان استخدام را می سنجند و آنگاه تصمیم می گیرند.

در ماده ۲۹، تبصره ۳، در این باره آمده است: " در ستاد مشترک وزارت دفاع و نیروهای سه گانه هیأتی مرکب از بالاترین مسئولین عقیدتسی - سیاسی و حفاظت اطلاعات و پرسنلی هریک از سازمانهای فوق برای گزینش پرسنل جهت استخدام تشکیل می گردد. " فکسر

نکنید که در این هیأتها مرحله آخر استخدام صورت می پذیرد. زیرا در دنباله همین تبصره آمده است: " هیأت مرکزی گزینش مرکب از رئیس ستاد مشترک، وزیر دفاع، مسئول سازمان عقیدتسی - سیاسی و مسئول سازمان حفاظت اطلاعات تشکیل و بر کار هیأتی فوق نظارت می نماید. "

خون آخر هفتخوان گزینش که پاسبان می گیرد، وظیفه اداره حفاظت، تازه آغاز می گردد، اداره حفاظت وظیفه دارد توطئه ها و فعالیت های براندازی را کشف کند و وزارت اطلاعات خبر دهد. اگر اداره حفاظت دریافت، یعنی استنباط کرد که کسی در ارتش مشغول فعالیت سیاسی است (در رژیمی که دین آن عین سیاست و سیاست آن عین دین است)، یا کمکاری و کار شکنی می کند، بی درنگ با یدموارد را به اطلاع برساند. اما نقطه اوج این بدبینی رژیم به ارتش در تبصره ۳ ماده ۱۶ لایحه مندرج است. در این تبصره چنین آمده است: " رئیس سازمان حفاظت اطلاعات موظف است در مواردی که ازین خرابکارهای مهم، دادستان کل کشور و فرمانده کل سپاه پاسداران را سریعاً " در جریان بگذارد... " و این تقسیم وظایف در تبصره برای آن است که دادستان احکام اعدام را صادر کند و فرمانده سپاه پاسداران آن را به اجرا در آورد.

فرهنگ ایران

محمد جعفر محجوب

سعدی و بت خانه سومنات

چیزی ندا دوجمله را به خزا نه با زیس فرستاد.



در سبب لشکرکشی اوبه سومنات مورخان اسلام نوشته اند: پس از آن که سلطان مکرر بر هندوستان حمله برد و بسیاری از بت خانه های آن سرزمین را ویران ساخت مردم هند گفتند: چون سومنات از بت خانه که محمود شکسته است ناخرسند بود ایشان را حمايت نکردند و نه هیچ کس را با رأی آن نبود که بدان بتان بی احترامی کند و محمود و لشکریانش در لحظه ای نا بودمی شدند. سلطان محمود چون این سخنان را با و بهشتید بر آن شکوه لشکر به سومنات برود آن بت خانه را نیز ویران کند. این گفته است مورخان اسلامی است اما طبیعی است که وقتی سلطان رنج چنین سفر بخطر را بر خود هموار کند، از اموال و ذخیره ها و بتان سیمین و زرین آن معبد نیز بزه و خواهد شد!

شرح جزئیات ماجراهای این سفر از گفتگوی ما بیرون است. محمود در دهم شعبان سال ۴۱۶ / ششم کتبر سال ۱۰۲۵ میلادی از غزنین حرکت کرد و پس از تسخیر آدریس قلعۀ سرراه، موسم به دیولوار در روز پنجشنبه ۱۴ ذیحده سال ۷/۴۱۶ از شبیه ۱۰۲۶ میلادی به سومنات رسید.

در مورد بت سومنات، از دوران های بسیار قدیم افسانه های باور نکردنی بر سر زبان ها بوده و شگفت که تا عری ما ننظری که خود در کتاب محمود به سومنات رفته و بت را دیده است، با زرد با ره اصل و منشأ آن همان افسانه های باطل و قدیمی را تکرار می کند. خلاصه آن افسانه ها که در آثار بسیاری از مورخان اسلامی راه یافته است که بت سومنات همگان " منات "، بت قبیله های " اوس " و " خزرج " است که بت های دیگری مانند لات، بت بنی قریظ و غزنی (بروزن ملا) بت قریش و بتان دیگر که در کعبه بود. چون رسول اکرم بتان کعبه را شکست، کافران منات را از میان در بریدند و از راه دریا به شبه جزیره " عرب " گجرات که مسکن کافران بود بردند، سپس برای او بت خانه ساختند و آن سنگ را به گوهر های رنگین و من با را سندان در جها خیرا فکنده اند که خود دریا برآمده است و نام او را سومنات نهادند که نام اصلی نیسزدر آن مندرج بود. علاوه بر آن چون به احتمال قوی منات صورت انسانی داشته، مورخان اسلام گمان برده اند که سومنات نیز به صورت آدمی بوده است.

هیچ یک از این سخنان درست نیست و مطلب درست در این باب همان است که باور حقا در کتاب بسیار گران بهای خویش " تحقیق ما لئلند " آورده است. وی گویا این کلمه مرکب از دو جزء " سوم " و " نات " است. سوم به معنی ماه و نات به معنی صاحب و مخدوم است و کلمه پروری هم به معنی " مخدوم ماه " و در وجه ایمن نام گذار وی چنین آورده است:

" گفته اند که منات ماه دختران پرجا بت (= یکی از مقام های روحانی) اند که ماه با ایشان زنا شویی کرد و پس از آنک مدت از میان ایشان به رو هینی بیشتر ما یل شود بر مهر خویش بدو بیغزود. خود را تا دیگران شود پیش بد بر بردند. پدر ما را پنداد که بر همه دختران به یک دیده نظر کند، ولی ماه پنداد ورا شنید، پرجا بت ماه را نفرین کرد تا پروریش لک و پپس پدید آمد او زکرده شد. منان شد او ز گنا خود مرزش خواند. پرجا بت بدو گفت از گفته خویش با زنتوا تم گشت اما رسوایی تورا در نیجی از ما بهوشیده خوا همداشت. ماه پرسیدنشان این گناه چگونه از من محو شود؟ گفت بسدین ترتیب که صورت لنگ میا دیورا برای آسای و ستایش کنی. ماه چنین کرد و لنگ میا دیو همان سنگ سومنات است."

نات یا لنگا در زبان سنسکریته به معنی شرم مردان و از بت مردی است. بیرونی در باب علت آن که لنگ ما میا دیو مورد پرستش ما واقع شد، از شنیده های خود در هند چنین گوید که روزی یکی از " رش ها " (= حکمایی که هر چه بشردند به سبب دانه و ریاقت خود بر فرشتگان برتری می یافتند.) میا دیورا با زن خویش تنها دید و بدو دیدگمان شد و او را نفرین کرد تا آلت مردی از وی جدا گشت. پس از آن " رش " دریا فت که میا دیویی گناه بوده است، از این روی بدو گفت به جبران ستمی که بر تو رفت، صورت عضوی را که از تو ساقط شده است ستایشگاه آدمیان خوا هم ساخت تا بدان توبل و تقرب جویند.

بیرونی جزئیات مربوط به طرز ساختن بت سومنات را با نامی کند و عقاید خوفا ت هندوان را در باب آن شرح می دهد و این اشیر نیز در کتاب ریخ خویش بت سومنات را به همان صورت که بیرونی گفته است توصیف می کند و طول آن را پنج ذراع می نویسد. خلاصه آنچه در این مقام مورد بحث است و سپس با گفتار شیخ اجل سعدی مقایسه خواهد شد همین است که بت سومنات را به صورت شرم مردان در حال نوحظ ساخته بودند. کسانیکه در باب راه جزئیات عقاید هندوان در این زمینه خوا سترا اطلاعی هستند می توانند به گفتار پیرا رز شاستا دروا ن شانصرا الله فلسفی در کتاب چند مقالۀ تاریخی و ادبی، گفتار فتح سومنات و منابعی که در خوا شی آن آمده است رجوع کنند.



در میان فتوحات و کشورگشایی های سلطان محمود، هیچ یک از فتح بتکده معروف سومنات با نام تروشنا خت تر نیست و حال آن که وی تا سال ۴۱۶ هـ. ق / ۱۰۲۵ میلادی، که بیست و هشتمین سال پادشاهی وی بود، شاهزاده باربه نوا حی مختلف هندوستان لشکر کشیده، شهرها و قلعه های بسیار از آن سرزمین را بارت و ویران کرده و زروسیم و غنا شم و بیلان و بردگان بسیار به دست آورده بود. در سال ۱۰۲۵/۴۱۶ هجومی گسترده تر و پردامنه تر به هند برود. وی از جنوب، سراسر جگه حاصل خیز پنجاب را تا جنوب ولایت مولتان، سرشمه های شعب پنج گانه رود سندرا تا جنوب ولایت کشمیر در تصرف داشت و در سفر قنوج از رود گنگ نیز گذشت و آن شهر را با بسیاری از قلعه های اطراف (که امروز در ولایات متحد " اگسره و اود " واقع است) تاراج کرد.

همه مورخان اسلامی می نویسند که مقصود سلطان محمود از لشکرکشی به هند، برانداختن کفر و بت پرستی از آن سرزمین و انشای دین اسلام بوده است. جمعی نیز نوشته اند که سلطان نذر کرده بود هر ساله لشکر به هندوستان بگردد و بت خانه های آن سرزمین را ویران کند. البته محمود سنی حنفی متعصبی بود و در باره بت خانه های کفری گوشتید و به خلافت عباسیان ایمان کامل داشت و مخالفان خلیفه عباسی را دشمن اسلامی شمرده و بر نامر را از مقام لعه جزئیات احوال وی و رفتاری که با کافران و حتی پبروان سا بر فرقه های اسلام مانند قرامطیه و اسماعیلیه و شیعیان دوازده ماه می کرده است نسیسک توان دریافت. وی برخلاف آداب و رسوم درباری و سلطنتی قدیم ایران تا هرتی رسول خلیفه فاطمی می بر را بکشید و چون به سال ۱۰۲۹/۴۲۰ میلادی ببری دست یافت گروهی از بزرگان و مردم آن شهر را به تهمت قرامطی بودن بردار کرد و خوا رها کتاب های دانشمندان ری را در دنا های گوناگون در زیر درایشان آتش زد و به فرمان او جماعتی را در بوست گاو دختند و از ری به غزنین بردند.

با تمام این احوال، این یک جنبه از خلق و خوی محمود، و یک علت دست یازیدن وی به کشورگشایی است. در دیدن نیست که دین داری و تعصب مذهبی یگانه محرک لشکرکشی های او - خاصه به هندوستان - نبوده است. از مندی بسیار رومیل مغرط به زرا ندوزی و بساللا بردن نصاب زروسیم و گردآوری مال و دل بستگی بر فراوان اوبه خزان که با آختن سیم و زر نیز از محرک های بزرگ وی بوده، و با آن که بزرا اشتادی محمود در فن تبلیغ، و گرد آوردن شاعران توانای ستایشگر در دربار خویش، و روان کردن فتح نامه ها به اطراف بلاد و برانگشت پیچیدن هر تفریح کوچکی که منجر به پیشرفت مسلمانان می شد برای او بیرو حیثیت است. فراوان به بار آورد، او و اسلطان غازی لقب دادند و در فتح سومنات یک هفته شهر بخدا در آذین بستند و چراغانی کردند، و محمود نخستین کسی بود که در دوران بعد از اسلام لقب سلطان یافت، با از زلال سلطوز تاریخ های آنگاه زستانش های بی با بان اوست گوشه هایی از این زندی به چشم می خورد.

مهم ترین دلیل این که خزان و نقوی بتکده های هندوستان، پیش از بتان آن سرزمین طرف علاقه محمود بوده است، آنست که بت سومنات و بت ترفاضال آموال آن بت خانه، چون شنید که گروهی از پادشاهان (رایان، جمع رای به معنی پادشاه) هند با لشکر بسیار بر سر راهش نشسته اند، قلع و قمع ویرانند از دشمنان اسلام را که همیشه بهانه بزرگ لشکرکشی های اوبه هندوستان بودا زیاد دبرد، و برای حفظ غنیمت هائی که به دست کرده بود، زدن به دریا و بازگشتن از بپراه را بر روی رویی با دشمن که ممکن بود تا بیج مسالای لشکرکشی او را تلف کند ترجیح داد، و خود را برای رسیدن به دریا به صحرای بی آب و گیاه موسوم به " شهر " افکند و بسیاری از لشکریان و همراهانش در این صحرا از تشنگی و گرسنگی تلف شدند، اما غنیمت هاسالم به مقصد رسید!

شاید بیعتی چند که در ضمن نامه رستم فرخزاد سپهبد ایران در جنگ با اعراب به برداش آمده است کنایه ای بلوغ ترا ز تصریح به همین حوادث و همین خلق و خوی محمود باشد:

شودینده بی هنر شهریار
نژاد و بزرگی نیاید به کار
از ایران و ترک و ارتا زبان
نژادی بدید آید اندر میان
نه دهقان نه ترک و نه تازی بود
سخن ها به کردار بازی بود
همگنج ها ز بردا من نهستند
یکوشند و کوش به دشمن دهند
زبان کسان از بی سود خویش
بجویند و دین اندر آرنیدییش

آنچه در این زمینه از همروشن کتیده تراست مطالعه احوال اوست دروا پسین ساعات زندگی - گویند چون بیماری وی شدت یافت و دانست که آخرین روزهای عمرش فرا رسیده است، بیغرمودتا جوارو نشان سلطنتی و غنا شم هندوستان و آنچه را که در دوران پادشاهی آندوخته بود، پیش چشم گرد آوردند. وی زمانی در آردان هماغریست و آشک حسرت فروبارید و آزانها به هیچ کس

پس از هجوم محمود و فتح سومنات، با ردیگر بین بتکده ساخته و آبادان شد. لیکن مراد ما از این اطلاعات دربارۀ این بت خانه و بتان، و اردشدن در داستانها بود که در باب هشتم بوستان شیخ اجل سعدی (در شکر پسر عاقبت) آمده است. با توجه به آنچه در بالا گذشت، روائیت مذکور یک سره افسانه و یا پرداخته جان سخن آفرین خود سعدی است یا مضمون را از کسی دیگر گرفته و به نظم آورده است. داستان سعدی در بت خانه سومنات بی شبهت به داستان های بیسی نیست و سرشا را ز حوادث عجیب و غریب است، اما غریب ترا ز همه آن است که شیخ اجل (و گویا تمام دانشمندان مسلمان)

بدان دلیل که هر دین و آیین دیگری جز اسلام را باطل و ناحق می شمرند، به دانستن تعلیمات و اصول، وحتی اصطلاحات رایج آن ها معنایینی نمی گردند و از این جاست که در این داستان اشتباهات فاحشا از این نوع، رخ داده است و اگر مجالی بود در بیان داستان بعضی آزانها را یاد می کنیم:

بتی دیدم از عاچ در سومنات
مرصع، جود جا هلیت منات
جان صورتش بسته تمثالگر
که صورت نبندد از آن خوبتر
زهرنا حیت کاروانها روان
به دیدار آن صورت بسی روان
طمع کرده رایان (= پادشاهان) جین و چکل
چو سعدی و فزان بت سنگدل
زبان آوران رفته زهرمان
تفریح کنان پیش آن بی زبان
فرماندم از کشف آن ماگرا
چو بیعی جمادی پرستد چرا؟
مئی را که با من سروکار بود
نکوگوی وهم حجره و یسار بود
به نرمی بی رسیدم ای برهن
عجب دارم از کار این بقعه من
که مدهوش این ناتوان بیگرد
مقصد به جا و ضلالت درند
نه نیروی دستش، نه رفتارهای
وزش بگنی برنخیزد ز جای
نبینی که چشمانش از کهر با ست؟
وفا جستن از سنگ چشمان خطاست
براین گفتم (= گفته ام) آن دوست دشمن گرفت
چو آتش شد از خشم و درمن گرفت
مغان را خیر کرد و پیران دیر
ندیدم در آن انجمن روی خیر

فتا دندگیران یا زنده خوان
چوسک درمن از بهر آن استخوان
فرماندم از جا ره همچون غریق
برون از کدرا اندیدم طریق
میهم برهن راستودم بلند
که ای پیر تفسیر استا وزند
مرانیز با نقش این بت خوش است
که بگلی خوش وقا متی دلکش است
بدیج آید صورتش در نظر
ولیکن زمعی ندارم خبیر
جه معنی است در صورت این بت؟
که اول پرستندگان منم
عبادت به تقلید گمراهی است
خوک رهروی را که آگاهی است
برهن زشادی برافروخت روی
پسندید و گفت ای پسندیده گوی
سوالت صوابست و فعلت جمیل
بمنزل رسد هر که جویدد لیل

بسی چون تو گردیدم اندر سفر
بتان دیدم از خویشان بی خیر
جز این بت که هر صبح از اینجا هست
بر آرد بیزدان دادار دست
و گر خواهی امشب همین جا بباش
که فردا شود ستر این بر توفاش
شب آنجا بودم بفرمان بیسر
چوبیزن بجاه بلا در، اسیر
که ناگه دهلزن فرو کوفت کوس
بخواندا از فضای برهن خروس
خطیب سه پوش شب بی خلاف
براهت (= برکشید) شمیر روز از غلاف
مغان تبه رای ناسته روی
به دیدار آمدند ز دردشت و کوی
کس از مرد در شهر، از زن نماند
در آن بتکده جای درزن (= سوزن) نماند
من از غترنجور و زخواب مست
که ناگه اتمثال برداشت دست
بیکبار از ایشان بر آمد خروش
تو گفتی که دریا برآمد جوش
جویتخانه خالی شد از انجمن
برهن نگه کرد خندان بمن
که دانم ترا بیش مشکل نماند
حقیقت عیان گشت و باطل نماند
بقیه در صفحه ۷



از دوشنبه ۲۱ اردی بهشت تا دوشنبه ۴ خرداد ۱۳۶۶

دوشنبه ۲۱ اردی بهشت

ریچارد مورفی معاون وزارت امور خارجه آمریکا در چارچوب سفر به کشورهای عرب خلیج فارس دیروز وارد بغداد شد. وی در بغداد با ظواهر داشت؛ آمریکا برای پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق به کوشش‌های مستمر دست میزند. ژنرال ریچارد سیکورد، یکی از فرماندهان اصلی ماجرای "ایران گیت" فاش ساخت که در مهرماه ۱۳۵۷ سال سه تن از مقامات مسئول جمهوری اسلامی که یکی از آنها به هاشمی رفسنجانی بسیار نزدیک است، برای پاره‌ای مذاکرات محرمانه وارد واشنگتن شدند و با نمایندگان رئیس‌جمهوری آمریکا از جمله خودی و نماینده سازمان سیا دیدار کردند.

سه شنبه ۲۲ اردی بهشت

آمریکا اعلام کرد به حکم دادگاه هلاهه ۴۵۴ میلیون دلار باقیمانده از وثیقه جمهوری اسلامی نزد خزانه‌داری آمریکا را فردا به رژیم تهران مسترد خواهد کرد. هنوز ۶۶ میلیون دلار وثیقه برای تأمین خسارات احتمالی شرکت‌های آمریکایی نزد خزانه‌داری آمریکا باقی است. در جلسه‌ای با بررسی تلویزیونی کمیسیون کنگره آمریکا فاش شد که سرائیل علاوه بر اسلحه، به جمهوری اسلامی ماشین آلات حفاری و دیگر وسایل صنایع نفت می‌فروخت.

چهارشنبه ۲۳ اردی بهشت

عراق صبح امروز با لایشکاهای نفت اصغیان و تبریز را بمباران کرد. عراق

همچنین اعلام کرد که اردوگاه‌های نظامی جلدیان، پاره‌وشوستر، یک سکسوی پرتاب موشک‌های هاوک در تبریز و یک نفتکش را در سواحل ایران بمباران کرده است.

دولت مصر دفتر حفظ منافع جمهوری اسلامی را در قاهره بست و به مسئول آن محمود مهدی هفت روز فرصت داد که خاک آن کشور را ترک کند.

پنجشنبه ۲۴ اردی بهشت

سختگوی نظامی عراق، گزارش‌های تهران را مبنی بر وقوع شورش در کردستان عراق تکذیب کرد.

جمعه ۲۵ اردی بهشت

منابع سازمان ملل متحد اعلام کردند که پنج قدرت بزرگ آمریکا، شوروی، چین، فرانسه و انگلستان، در هفته جاری محرمانه بر سر اولین مرحله طرح دو مرحله‌ای پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق به توافق رسیدند. بنا به مرحله دوم طرح چنانچه جمهوری اسلامی به پیشنهاد آتش‌بس و آغاز مذاکرات تن در ندهد، از دریافت جنگ افزای محروم خواهد شد.

عراق اعلام کرد صبح روز تاء سیات حوزه نفتی اهورا بمباران کرده است.

موسوی اردبیلی در نماز جمعه تهران اعلام کرد جمهوری اسلامی اگر در حمله به کشتی‌های کویته تردید کند، مطمئناً در حمله به کشتی‌های آمریکایی کوچکترین تردیدی بخود روا نخواهد کرد.

ریچارد مورفی در پایان دیدار خود از کشورهای عربی، ضمن انتقاد از جنگ طلبی جمهوری اسلامی، اعلام کرد: آمریکا و شوروی طرح مشترکی را بررسی میکنند که بر اساس آن جمهوری اسلامی را وادارند با عراق صلح کند.

یکشنبه ۲۷ اردی بهشت ۱۳۶۶

وزارت خارجه جمهوری اسلامی از این که شورای امنیت سازمان ملل در بیانیه اخیر خود صریحاً "عراق را بخاطر استفاده از سلاح‌های شیمیایی محکوم

نکرده است به شدت اعتراض کرد و تهدید کرد به نوبه خود متوسل به سلاح‌های شیمیایی خواهد شد.

به گزارش خبرگزاری تا س، یک نفتکش ۲۸۷۹۲ تنی شوروی در ۳۵ کیلومتری سواحل کویته بر اثر برخورد با مین بسف شدت آسیب دید.

مجلس شورای اسلامی در حضور و با موافقت اعضای شورای نگهبان تصویب کرد که رسیدگی به اختلافات مالی ایران و فرانسه به یک مرجع داور بین‌المللی - احتمالاً "اتاق بازرگانی سوئیس" واگذار شود.

یک جنگنده عراقی از روی اشتباه یک ناوشکن آمریکا را بمباران کرد. "استارک" در خلیج فارس هدف موشک قرار داد. در این حادثه ۲۷ تن از سرنشینان کشتی به قتل رسیدند.

دوشنبه ۲۸ اردی بهشت

صدام حسین رئیس‌جمهوری عراق، از حمله به ناوشکن "استارک" بشدت ابراز تاء سف کرد و تاء کیدوزید که این حمله به اشتباه صورت گرفته است. در این حال ریگان به ناوشکن آمریکا در خلیج فارس دستور داده بش بیشتر داد.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ارتش صدام فردوست بر اثر ششگانه قلبی در سن ۶۸ سالگی درگذشت.

ریچارد مورفی اعلام کرد پرزیدنت ریگان مصمم است علیرغم حادثه حمله به ناوشکن "استارک"، از نفتکشهای کویتهی در برابر حمله‌های جمهوری اسلامی حمایت کند.

سه شنبه ۲۹ اردی بهشت

ملک فهد پادشاه عربستان سعودی در مصاحبه‌ای با روزنامه کویتهی القیس اظهار داشت: از قرآن چنین برمی آید که جنگ جمهوری اسلامی و عراق به پایان خود نزدیک میشود.

چهارشنبه ۳۰ اردی بهشت

وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد، با وجود حادثه ناوشکن "استارک" دولت آمریکا سعی دارد تماس‌های خود را با عراق مستحکم تر و عمیق تر سازد. رونالد ریگان نیز در مصاحبه با روزنامه القیس،

ملایمت فراوانی نسبت به عراق از خود نشان داد.

پنجشنبه ۳۱ اردی بهشت

هواپیماهای عراقی یک واحد صنعتی را در نزدیکی اهورا بمباران کردند.

به گزارش رادیو بی بی سی، آمریکا مذاکراتی را با انگلیس و فرانسه آغاز کرده است که برای پایان دادن به جنگ خلیج فارس با آمریکا همکاری کنند و از فروش اسلحه به جمهوری اسلامی بپرهیزند. واشنگتن از مسکو نیز خواسته است بسا خودداری از تحویل اسلحه به عراق بر متحدان خود فشار بیاورد که از فروش اسلحه به طرفین جنگ خودداری کنند.

شنبه ۲ خرداد

به نوشته فرا نکفورتر آگماینه هفت کشتی جنگی آمریکا طی اعزام دریای عمان شدند.

یکشنبه ۳ خرداد

جمهوری اسلامی به آمریکا و شوروی هشدار داد که هر چه زودتر آبهای خلیج فارس را ترک گویند زیرا جمهوری اسلامی آماده هرگونه مقابله با ابرقدرت‌هاست. ژنرال غازی کنعان رئیس سازمان اطلاعات نظامی سوریه در لبنان، در مصاحبه با فیگارو ماگازین گفت: لیبی یکی دوتن از گروهانهای فرانسوی را خریدار است تا بتوا ندیست فرانسه در چادرها زیر فشار بگذارد.

حمید مددی یکی از مقامات اعزامی رژیم تهران در شهر سور لبنان از زیست سوء قصدان سالم بدر برد و لیبی را نندهاش به قتل رسید.

دوشنبه ۴ خرداد

وزیر دفاع آمریکا با ردیگر اعلام کرد آمریکا مصمم است آزادی کشتیرانی را در خلیج فارس با تمام مکنات حفظ کند ولی وارد جنگ جمهوری اسلامی و عراق نخواهد شد.

تا س، تصمیم آمریکا را در برابر حمایت از نفتکشهای کویتهی "فوق العاده خطرناک" توصیف کرد.

رجائی خراسانی سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل، اعلام کرد جمهوری اسلامی اگر بخواد، علیرغم پرچم آمریکا به نفتکشهای کویته حمله خواهد کرد.

بیاد آید آن لعبت جنیم
کنند خاک در چشم خود بینیم
بدانم که دستی که برداشتم
بنیروی خود بر نیفر اشم
نه صاحب دلان دست بر میکشند
که سر رشته ز غیب در میکشند
در خیر با زست و طاعت، ولیک
نه هر کس توانا ست بر فعل نیک
همین است مانع که در بارگاه
نشانایدن جز به فرمان شاه
کلید قدر نیست در دست کس
توانای مطلق خدایست و بس
پس ای مردی پوینده بر او راست
ترا نیست منت خداوند راست
در پایان داستان، سعدی بنا بر عقیده خویش به خوانندگان می گوید که اگر بر او راست می روند این تقدیر خداوندی است که ایشان را نیکو نهاد فریاده و بر او خیر داشته است و از این روی با پیدای این توفیق و این رستگاری شکرگزار باشند و داستان اگر چه زیبا و بسیار فصیح و پیرتخرک است با حقایق تاریخی مربوط به سومنات وفق نمی دهد و به نظر آسانه می نماید.

تبلیغ به نفع محمود و کشورگشایی های او چندان کار ساز و موثر و عمیق بوده که دو قرن بعد، شیخ علیار، شاعر و رستهای که گوید: به عمر خویش مدح کس نگفتم / ذری از بهر دنیای من نسفتم (و البته مسرادهش ستایشگری در برابر گرفتن صلح و دستمزدها بوده است و رنه

بقیه در صفحه ۱۰

برهمن شد از روی من شرمسار
که شغفت (= رسوایی و عیب) بود بخیه بر روی کار
بتا زیدومن در پیش تا ختم
نگوش بجای در انداختم
که دانستم از زنده آن کز همن
بماند، کند سعی در خون من
پسند که از من بر آید دمار
میاد که از ش کنم آشکار
جو از کار مفسد خیر یافتی
زدستش بر آور چو در یافتی
که گرزنده اش مانی، آن بی هنر
نخواهد ترا زندگانی دیگر
تماش بکشم بسنگ آن خبیث
که از مرده دیگر نیاید حدیث
چو دیدم که غوغایی انگیزتم
رها کردم آن بوم و بگریختم
چو اندر نیستان آتش زدی
ز شیران بهره‌ای اگر بخردی
مکش بجه ما مردم گزای
چو گشتی در آن خانه دیگر میای
در اوراق سعدی چنین بند نیست
که چون پای دیوار گندی، مایست
به هندی آدم بعد از آن رستخیز
وز آن جا به راه یمن تا حجاز (= حجاز)
فرج یافتم بعد از آن بندها
هنوزم به گوش است آن بندها
یکی آنکه هر که دست نیاز
بر آرم بدرگاو دانسای راز

بقیه از صفحه ۶
سعدی و بت خانه سومنات
زمانی به سالوس (= ریای) گریان سدم
که من ز آنچه گفتم پشیمان شدم
بگریه دل کافران کرد میل
عجب نیست سنگ ابرگرد به سیل
دویدند خدمت کنان سوی من
به عزت گرفتند بیای زوی من
شدم عذر گویان بر خصی عاچ
بگویی زرگوقت (= زرگویی شده) بر تخت ساج
بگرای یکی بوسه دادم بدست
که لعنت بر او با دو بریت پرست
به تقلید کافر شدم روز چند
کز همن شدم در مقالات زبند
چو دیدم که در دیر گفتم امین
نگنجیدم زخمی در زمین
در دیر محکم بستم شبی
دویدم چپ و راست چون عقربی
نگه کردم از زیر تخت و زیر
یکی پرده دیدم مکل (= آراسته) بسسز
پس پرده مطرانی (= کشی) آذر پرست
مجا و سر پریمسانی بدست
به فورم در آن حال معلوم شد
چو او دکاهن بر او موم شد
که ناچار چون در کتد ریمان
بر آرم دست فریاد خوان

که شبیه به لباس نظامیان بود در بر کردیم و قطار رفتیم به کمربسته تفنگهای سه تیر را برداشته گرفتیم به مشق پرداختیم.

ولی چیزی که موجب حیرت همه ما شد این بود که به جای یک کلاه دوکلاه از نوع مختلف برای ما حاضر کرده بودند و بجای یک بیرق عدهای بیرق سرخ که علامت انقلاب بود و بیرق سفید در دسترس ما گذاشته بودند. کلاههای کهن برای ما تهیه کرده بودند نهیمی از کلاههای مجاهدین ملی که از پوست سیاه پرپشم که رشتههای آن قسمتی از صورت و گردن را می پوشانید و کلاههای نمادی معروف به کلاه صنایع حضرتی که جمعی از اوپا ش طرفداران استبداد دبه ریاست صنایع حضرت بر سر می گذاشتند و خود را فدایان محمد علی شاه می خواندند، بود.

عصر همان روز عموجا منبر برای ما نداد و ما از اندرون به دیوانخانه آمدیم و همه ما را با دیده تحسین از نظر گذرانند و تذکراتی چند برای رفع نقایص به ما دادند. جمله گفت که سعی کنید لباسهای کهن در بر کرده و ایستادگی کنید. مندرس و فرسوده شود چون موقع جنگ وجدال است از ترسیدن ریش و آرایش صورت خود را در کنار آن نگینید، سپس به من رو کرده گفت فرزند اگر ممکن است یک گوسفند خریداری کرده به خانه بیاورید. (۰۰۰)

روز سوم پیش از ظهر ساعتی عموجان یکی بعد از دیگری خیر آوردند که قشون مشروطه خواهان فاتح شدند و محمدعلیشاه به سفارت روسیه پناهنده شد و جنگ به نفع آزادیخواهان خاتمه یافت.

ما بنا بر تعلیماتی که عموجان داده بود در اتاقها با مسلح شدگان کلاههای صنایع حضرتی را سوزانیده کلاههای مجاهدین را بر سر گذاشته سر و صورت و لباسهای خود را خاک آلوده کرده دست و سر و صورت بعضی را چون مجروحین جنگ شوار پیچی نموده لباسهای بعضی را با خون بوقلمون و مرغیایی که در سطویله بود رنگین نموده برای اخذ دستور عموجان در خیابان دیوانخانه نصف کشیدیم. ساعتی نگشاید که برده در اندرون با لاریت و عموجان که تا ساعتی پیش در لباس راحتی ترمه در روی نیمکت استراحت می کرد لباس مخصوص سر و وضع یک مجاهدی که از میدان جنگ بیرون آمده در مقابل ما ظاهر شد و هنگامی که غرق در خنده و تعجب کرد، عموجان هم لباس متحدالشکل در بر کرده و کلاه بزرگی از پوست گاو در کنار آن سوراخی دیده می شد بر سر گذاشته و دو صفت فشنک بر کمر جویبار تپان و چکمههای خود را گل آلود کرده و چگون جنگجویان تپان و چکمههای خود را گل آلود کرده و چکمههای جنگجویان را به پایبان رسانیده در مقابل صف ما قرار گرفت.

بنا به دستور عموجان همه ما با تمام نیرو و قوتی که در بدن داشتیم فریاد زنده باد مشروطه، با پندیده بود. آژان دی، مرده باد استبداد، مرگ برای شاه مستبد را به طوری که همسایگان سراسیمه از خانهها بیرون دویدند و با فلک رسا ندیم و تفنگهای در دست گرفته به درودیوار و پنجره های خانه شلیک کردیم و خرابی قابل توجهی وارد آوردیم.

سپس عموجان در جلوی ما در عقبش را به پناهندهای راندر پیش گرفتیم و چون به ما عینی می رسیدیم ز فریاد زنده باد مشروطه و مرده باد استبداد فرو گذاشتیم و دردی ما را که در راه می دیدیم چون را می پنهان کردیم آغوش کشیده صورت آنها را غرق بوسه می کردیم.

بدین نحو خود را به در مسجدیها لار که محل اجتماع و توقف سرداران ملی و فاتحین مشروطیت است بود رسانیدیم.

عمو جان هم که مردکان را نانی بود می دانست چه باید کرد چیزی در گوشش پر سرش گفت و عموجان ده با آن صدای رعد آسا فریاد کشید:

مردم! میریها در جنگ سرسلسله! مستبدین را زنجیر کرده می آورند. مردم که کینه ای از میریها در دل داشتند و از روز مندی بودند و از زبون و گرفتاری بیینند چون سیل خروشان به طرف در مسجد متوجه شدند و در نتیجه این تدبیر راهی برای ما پیدا شد و توانستیم خود را مقابل ایوان بزرگی که رهبران مشروطیت جای داشتند رسانیم، به دستور عموجان ما در مقابل ایوان صف بستیم و عموجان قدم در ایوان گذاشتیم که حالت انکسار فریاد کشید:

سلام بر شما ای سرداران ملی، ای نجات دهندگان ایران و پرچمداران آزادی، سلام بر شما ای زنده کنندگان مشروطیت و ویران کنندگان کاخ ظلم و استبداد، سپس دستهای خود را به طرف آسمان بلند کرد و گفت خدا را شکر که مردم و این روز سعادت و خوشبختی و آزادی را در کفر کردیم.

بعد چون عا شقی که به مشوقش رسیده باشد یک پیس سر را از ملی را چون جا شیرین در بشل گرفت و صورت آنها را بوسید و با حالت گریه گفت: این جوانانی که در مقابل شما صف کشیده اند مدت سه روز و سه شب است با دشمن بدخواه، دشمن انسانیت، دشمن آزادی، در جنگ و نبرد بودند و از شدت خستگی و جراحت قان در بر ایستادند نیتند همگی از اقربا و نزدیکان من هستند که جان نا قابل خود را برای حفظ حقوق ملت بر کف گرفته اند و صدها دشمن مشروطیت را در این جنگهای وحشتناک در خاک و خون کشیده اند و فدای کار و شهن مت و از خود گذشتگی نشان دادند تا شاه دافع را در بر گرفتند.

گرچه چند نفر آنها در راه وطن شهید شدند و عده ای مجروح و قان در بر حرکت نیستند و کلیه این فدایان ملت که پیش از هر محلی مورد هدف مستبدین بودند خراب و ویران شدند سپس سوراخی که در کلاه داشت نشان داد و خود منتهم نزدیک بود به سعادت شهادت نا شل شوم ولی خداوند مقدر فرموده بود که این روز فوریوز را به چشم ببینم و کم از شربت گوارای آزادی و مشروطیت شیرین شود چشم از زیارت سرداران فاتح ملی روشن گرد و بویرق آزادی روی با ما خانه ویرانه ام به اهتزاز در آید.

پس از این نطق با پروری چند نفری را پس و پیش کرده در کتا رسد و اسعد جای گرفت و چون کسی که بار دیرینه خود را یافته باشد گم صحبت شد. (۰۰۰)

بقیه در صفحه ۹

مجاهدین روز شبیه

بقیه از صفحه ۱

علت اینکه داستان ذیل بنام مجاهدین روز شبیه نگاشته شده اینست که در روز شبیه جنگ میان مشروطه خواهان و مستبدین با فتح مشروطه طلبان خاتمه یافت و تهران بلکه ایران بدست فاتحین ملی افتاد، همان روز صدها نفر از افرادی که در جنگ شرکت نداشتند و در خانه های خود مخفی بودند و بعضی از آنها هم از مستبدین بودند به محض شنیدن خبر فتح مشروطه خواهان و فرار محمد علی شاه از تهران بیرون آمده خود را چون مجاهدین ملی مسلح و ملیس نموده و بنای خود نمایی و اظهار رشادت گذاشته و از زندانهای خود در جنگ داستانها را برای بیاندولی بزودی عدهای از آنها رسوا شدند و بنام مجاهدین مشروطیت معروف گشتند.

محسن خان نیکبخت می جوینی بود از ادیخوا و به زبیر اور اخلاق پسندیده آراسته و در شجاعت و شهامت و پاک نیت سرسلسله جوانان دمکرات محسوب می شد در جنگهای ما زنده ماندن شجاعتها از خود نشان داد و در دستگیری و کمک مستمندان سعی بسیار کرد.

پس از تشکیل حزب دمکرات در ایران که در آن زمان بنام انقلابیون خوانده می شدند در آن حزب عضویت یافت و سپس به وسیله نگارنده این تاریخ و اردو در زمان ریاست که به ریاست صاحبمنصبان سوختی تا سیس شده بود، گردید و پس از چندی برای برقراری امنیت لریستان به طرف آن سازمان رهسپار گشت. پیش از آنکه جنگ میان زاندا رهبا و متمدین شروع شود چون خطرات احتمالی دانست، وصیت کرد که هرگاه در جنگ کشته شود تمام مال و اموال خود را به خیریه وقف کند تا به دست مبارک شایده از آردی و خطیب بلندیایه ملی سید جمال الدین و اعظم که در بر و جریه مر محمد علی شاه به دست امیر افخم همدانی شهید شده بود بنامیند. بدبختانه همانطور که پیش بینی کرده بود در جنگهای لریستان شهید شد و بسا از آن نگارنده ش به وصیت او عمل کردند و مقبره سید جمال الدین را بنامیند نهادند.

محسن خان برای نگارنده و عماد دلاوت که یکی از آزاد مردان بود و بسیار با محسن خان دوست و همقدم و در جنگها و انقلابات همدومیا بر بودند، داستان شگفت آوری که رفتار و کردار مردمان درباری آن روز را به وجه احسن نشان می دهد حکایت کرده که من عینا "در اینجا نقل می کنم.

محسن خان گفت:

عموی مرا می شناسید که یکی از رجال دوره استبداد او مردان معروف مشروطه امروزی است و فعلا مقام مهمی در حکومت ملی بدست آورده است. در طول مشروطیت او عقیده مند بود می گفت که این سر و صداها بیهوده و ساسی نداشتند و این با زیبا را آخوندها برای منفعت خود فراهم کرده اند و این مختصر بولی که از طرف دولت به آنها داده شد یاری نخواهد یافت.

ولی همینکه مشروطیت رسمیت پیدا کرد و مجلس شورا ملی تاعیسی شده و هیئت های آزاد ادیخوا هم در همه جا به پا گشت و با دشمنیه مشروطیت تن در داد دولت های بزرگ مشروطیت ایران را به رسمیت شناختند به خطای خود اقرار کردند و چون سایر رجال دولت به مجلس رفتند و در طرفداری مشروطیت قسم یاد کردند در موقع ادای قسم اشکی هم ریخت و پس از چند روز یکی از انجمن های مهم ملی عضویت یافت و بسیار از آزاد ادیخوا بنای آموشد را گذارد و در مجلس و محافل از منافع حکومت ملی و قان خون سخن می رانند و از نظر زنده نگذاشته استبداد خود را نمی کرد ولی در همان حال اکثر "به دربار" می رفت و مثل پیش خود را به شاه و درباریان نزدیک و مقرب می ساخت. (۰۰۰)

پس از آنکه بساط مشروطیت برچیده شد عموجان که این دستگاه نوین را یکسره برپا درفته می دانست معتقد با غنا شد و بعد از چندی به مقام مهمی نا شل گشت و دیگر کلمه ای از مشروطیت و حکومت ملی حتی با نزدیکترین دوستان و بستگان خود به میان نمی آورد. (۰۰۰)

همین که از تشکیل قشون ملی در گیلان و صفهان اطلاع یافت و زایشرفت مجاهدین آذربایجان آگاهی پیدا کرد و از تصمیم مقامات روحانی نجف در براندازی ختن استبداد مطلع شد پیش از پیش در مقام رهجویی برآمد. (۰۰۰)

عمو جان با به گفته مرحوم محسن خان، خان عمو، بسه همان میزان که نهضت ملی در ایران دامنه پیدا می کرد و پیشرفت می نمود از آموشد با دریا و مستبدین می کاست و در استقامت متاسفات خود را مرا کز ملی چنانچه خواهیم دید کوشش می نمود. (۰۰۰)

چون می دانست که مشروطه خواهان هم مشروطه طلبانی که در حضرت عبدالعظیم متحصن هستند آموشد دارم یک روز مر اضا را کرد و گفت فرزند عزیزم کار ما خیلی مشکل شده است و طوفانی مهلک به طرف ما می آید توبا یک کوشش کنی و اعتماد مشروطه طلبان را نسبت به من جلب کنی سپس مبلغی پول به من داد و گفت محرمانه با آقای... ملاقات کن و این پول را به ایشان بده و به ایشان اطمینان بده که من از مصمم قلب با مشروطه و از ادیخواهان موفق هستم و بودن من در دربار به نفع آنها است و تا حال هم موفق شده ام خدمات سودمندی برای موفقیت آنها انجام دهم. من چون عمو جان نم را خوب می شناختم بدون آنکه اظهار نظری بکنم، منظور او را به وجه احسن انجام دادم و به امید آنکه شایداطلاعات مفیدی برای مشروطه خواهان از او بدست آوردم و در رابطه مابین او و متحصنین شدم.

به میزانی که مشروطه طلبان پیشرفت می کردند عموجا نرفت و آموشد را با غنا کم می کرد و کوشش می کرد در رشته ارتباط خود را با مشروطه طلبان محکمتر کند و در اینکار هم تا آنجایی که من وارد بودم تا حدی کامیاب شده بود. (۰۰۰)

یک روز پیش از آنکه مجاهدین مشروطه خواه وارد تهران شوند عموجان همراست خود را به صورت اسامی بیست و پنج نفر از جوانان خانواده و نوکرهای قدیمی مورد اطمینان را با من داد و گفت هر چه زودتر آنها را در بیرونی که بنام دیوانخانه کنده می شد حاضر کنم.

عمو جان علاوه کیرسین و مقام مهمی که در دستگا دولت داشت سمت پداری نسبت به ما داشت و اطاعت مرا و برای همه ما حتمی و واجب بود. من بدون فوت وقت موفق شدم که بیست و یک نفر از افرادی را که گفته بود تا سه ساعت از شب رفته حاضر کنم. پس بزرگش که سمت پیشکاری پدر را داشت به ما اطلاع داد که آقا مرفر موده اند که شما شب را در اینجا بمانید تا فردا صبح دستوراتی که در نظر دارم به شما بدهد. نیمه شب آن روز ما با صدای توپ و تفنگ از خواب بیدار شدیم و معلوم شد همان شب قشون مشروطه طلب وارد تهران شده و جنگ در میان آنها و قشون استبداد در گرفته است. هنوز آفتاب زنده بود که عموجان نوحشت زده وارد انخانه شد و مرداد که ما بطور منظم در خیابان وسط باغ صاف بکشیم.

پس از آنکه با حال تاعی و تحیر دقایقی چند قدم زدیم و با وحشت و رنگ بریده به صدای توپها گوش می دادیم و چیزی آهسته که ما نمی توانستیم بشنوم زیر لب می گفت پیش آمد در جلوی صف ما ایستاد و پس از آنکه وضع و هیکل ما را از نظر گذرانید یک حال تاعی و شرآ و رسوای محزونیه که تا حال از او ندیده بودم چنین گفت: فرزند من این صدای مرگبار را می شنوید و این طوفان بدبختی که ما را احاطه کرده است می بینید و البته خطر بزرگی که من و شما را که اعضای بدن من هستم تهدید می کند حس می کنید و چون جوانید و تجربه ندارید و با بساط همه اطمینان کنی که به من دارم همیشه حافظ وحامی شما بوده ام اندیشه ای در دل راه نداده ام و پدری نجاست از مملکت فکری نکرده ام. حق هم با شما است زیرا همیشه تقدیرات شما بسته به سرنوشت من بوده است و من باید شما را به راهی که صواب و صلاح است وسعادت شما در آن است هدایت کنم و شما هم ایامان و اطمینان نکا مسل از دستورات نشسته من پیروی کنید. (۰۰۰)

سپس چنین گفت: عزیزان من این دو گروه که دسته ای بنا مشروطه طلب و دسته ای بنا مستبدینا شاه پرست در مقابل همه ایستاده و با بیرحمی خون یکدیگر را می ریزند مقصود منظور جز بیست و آقا تی و حکومت است کردن ندارند، مستبدین کوشش می کنند سلطنت چندین هزار ساله خود را حفظ کنند و مشروطه طلبان سعی می کنند قدرت را از دست آنها گرفته خود بر مملکت حکم فرمایند کنند، پس انسان عادل نباید خود را برای این دیوانگان در مملکتها زد و با تدبیر و خرد با بداری که سعادت و کامیابی را در بردارند پیدا کنند.

با این بیان عموجان، حیرت بی نظیری به همه ما دست داد زیرا در همان موقع که عموجان مشغول صحبت بود و از صلح و سلامت سخن می گفت، نوکرهای پیش مقدراتی متحدالشکل و تفنگ و فشنگ از زیر زمین بیرون آورده در مقابل صف ما می انباشتند.

سپس چنین گفت: من در تمام دوره زندگانی من چه در زمان شاه شهید و چه در دوره ترک با از مظفر لدین شاه و هرج و مرج مشروطه منافع و مقام خود خوا نموده ام که شما عزیزان هستید حفظ کرده ام و هیچوقت گول این فرقه ای بی مغزویی معنی را که این دو گروه شما را خود قرار داده و به جان یکدیگر افتاده اند ندخورده ام و معتقد بوده ام که انسان عادل کسی است که از هر پیش آمدی به نفع خودش استفا دهد و کند و با هر طرفی که حکومت و قدرت در دست دارد ایستاد و در آنجا بماند و کار مانسی زندگانی کند. (۰۰۰)

تصور نکنید که آنچه را که بشما گفتیم عقیده شخصی من است تمام عقلا دنیا هم همین عقیده را دارند و حتی دین مبین اسلام که همه ما از آن پیروی می کنیم و به آن معتقد هستیم همین اندرز را به مسلمانان می دهد و آنها را به پیروی از کسانیکه شاه دافع و پیروزی را در بر گرفته اند توصیه می فرماید و ما به پیروی از حدیث شریف "الحق لمن غلب" هدایت می فرماید و من که یکی از مؤمنین اسلام هستم همیشه از این دستور خود مندانسه پیروی کرده ام و در نتیجه در تمام مراحل زندگانی کامیاب شده ام.

سپس چون کسی که در اندیشه عمیق فرورفته باشد کلام خود را قطع کرد و دستها را به کمر زده بنای راه رفتن را گذاشت و با یک تبسمی که آشا رتزویر و شیطنت از او ظاهر بود چنین گفت: ولی عیب کار در این نیست که مسلمانم توانیم پیش بینی کنیم که کدما میک از این دو دسته فاتح و غالب خواهد بود دیگری را از میان خواهد برد تا پیش از آنکه کار را زکار بگذرد خود را به آنها نزدیک کرده و از آنند کلاهی به دست بیاوریم و از زیوه فتح و ظفر بخوریم. (۰۰۰)

سپس به سرش رو کرده گفت: دستوراتی که به تو داده ام بدون غفلت انجام دهید و کسی که مورداطمینان نباشد به خانه راه ندهد.

بنا بر دستور عموی بزرگوار همه ما لباس متحدالشکل

دود در چشم انقلاب

بسیاری از آخوندها در رژیم ولایت فقیه به خوبی دریافته اند چه باید بکنند تا در هنگامه نبرد قدرت، هم‌نیش خنجر را به گلوئی "حریف" برسانند و هم زغیظ و غضب دواوری خمینی در امان بمانند. اینست که وقتی یکی دوفقره ناسزا به حریفان می‌دهند، بلافاصله سه‌چهار فقره مدح و منقبت‌نثار حضرت امام می‌کنند تا مبادا به سرنوشت بعضی از همپالکی‌های خود دچار شوند که با دغض ولی فقیه به پرتالشان گرفته، به‌گوشه "مجلس" پرتا بشان کرده‌است.

برادر "فرج‌الله‌فرازیده"، نما‌ینده "نوشهر در مجلس اسلامی از این قماش آخوندهای "ظریف‌کار" است. آخوند افرازیده، چندی پیش هرچه دلش خواست در باره "نکبت و اذیت دولت خدمتگزار و نیز خیانته و خیانت کارگزاران پشت پرده ولایت فقیه" گفت ولی هرگز از یاد تبرک‌پس‌ازادای هر چند جمله، یکبار بر بنعلین حضرت امام بوسه زند.

آخوند افرازیده در آغاز می‌گوید: "علیرغم همه نطق‌ها، خطبه‌ها و حتی سفارشات حضرت امام مدرباطبه با حمایت از مستضعفان،" می‌بینیم هر روز بر پول‌پول‌پولداران افزوده می‌شود و محروم‌ترین بیشتر در تنگنا قرار می‌گیرند. وی سپس نیش خنجر را تیزتر می‌کند و می‌گوید:

"... افرادی که قبل از انقلاب آهی در بساط نداشتند با نزدیک شدن به بعضی از مسئولین و در یافت سهمیه‌های دولتی امروز سخن از ۴ تا ۵ میلیون تومان می‌رانند! با بدفکراساسی کرد کالاهای اساسی که در اختیار دولت است، اصلاً عادلانه تقسیم نمی‌شود."

برادر افرازیده ناگهان به یاد می‌آورد که حالا دیگر وقت کرنش کردن در برابر حضرت امام است. اینست که بدون مناسبت وی هیچ رابطه با آنچه گفته‌است، می‌گوید:

"از پیامها و سخنان حضرت امام مبرمی‌آید که هیچ چیز به اندازه دامن زدن به اختلافات خاطر مباحثان را آزرده نمی‌"

سازد، لذا کرا را "تذکرمی‌دهند، اما مثل اینکه عده‌ای نمی‌خواهند تسلیم حق شوند و حرف‌های اختلاف‌انگیز می‌زنند. آخوند فرج‌الله‌فرازیده که با این‌درافتشانی‌ها خیالشان از جانب حضرت امام راحت می‌شود، دوباره به همان "حرف‌های اختلاف‌انگیز" خود برمی‌گردد و با خشم و گستاخی بیشتر می‌گوید:

"متأسفانه افرادی که قبل از انقلاب، دعاگوی شاه بوده‌اند از ایدئولوژی انجمن حجتیه در منطقه به حساب می‌آیندند، یا در چهارم آبان‌ها شیرینی پخش می‌کردند، یا جزء چهره‌های فعال حزب رستاخیز بودند، بعد از زبیر روزی انقلاب هم با بنی صدر و منافقین همراه بودند... و ما از دست آن‌ها خون می‌خوریم، امروز با چرخش ۱۸۰ درجه خود را در شام حزب‌الله قرار داده، در پست‌های حساس قرار گرفته‌اند. هنگامی که به مسئولین در مورد این اشخاص گوش می‌شود، می‌گویند، اینها واقعا توبه کرده‌اند... اما بیچاره آن کسی که هرگز این گناهان را نکرده، با جوسازی اینگونه افراد، ضد ولایت فقیه بحساب می‌آید..."

بدیهی است که پس از این خطبه بی‌ساز و نوبت به کرنش در برابر حضرت امام می‌رسد. برادر افرازیده در عین کرنش می‌گوید: "ولینعمت" را علیه "حریفان" تحریک کند. می‌گوید:

"... شاید سرانجام کار به همان‌جا برسد که حضرت امام فرموده‌اند: فاش می‌کنم و پرده‌ها را عمل‌خاثنین برداشته، با نشان دادن چهره‌آنان کار را یکسره نموده‌اند. بسیاری از افرادی که گناه فریب‌سخنان و شعاری‌آنان را نخورده

با شناختن خاثنین علیه آن‌ها، موضع‌گیری کنند." آخوند افرازیده، با ردیگر خیال‌ش راحت می‌شود و مشیرا در هوا می‌چرخاند. می‌گوید: "آخر سزاوار است که توده‌ای برسکارا برآید، اما یک مسلمان متعهد فقط به جرم طرفداری از یک نما‌یننده مجلس پاکساز شده و یا از مسئولیت‌ها محروم باشد؟ زهی بی‌انصافی..." وی سپس بنیادگرایان را مستضعفان را به دحمله می‌گیرد و می‌گوید:

"پس از ۹ سال، هنوز بیسیاری از زمین‌های توقیفی، در اختیار بنیاد مستضعفان است که عملاً بنیاد مستضعفان اما نت‌دار خوبی برای مستکبران شده است... افرادی از ارگان‌ها و نهادهای با وجود داشتن مسکن در شهرهای دیگر، با سوءاستفاده از موقعیت‌های خود بدون رعایت نوبت و مقررات از زمین‌ها در بهترین نقطه شهر گرفته و ساختمان‌های چندطبقه ساخته‌اند..."

آخوند افرازیده که گویا از این "مواهب" رژیم اسلامی سهمی نبرده است، پس از این افشاکاری، می‌گوید:

"بند هر چه فکرمی‌کنم با حق نماند... آجری بر روی آجر دیگر نیست. چه برسد به ساختمان‌های چندمیلیون تومانی... با همه این حرف‌ها، آخوند افرازیده "نظام مقدس جمهوری اسلامی را که با خون پاک‌ترین جوانان مملکت پاک گرفته" ستایش می‌کند، گوئی که این دزدان و ورشو خواران و غاصبان و خاثنین که در ارگان‌ها و "نهادهای رژیم"، قدرت پیدا کرده‌اند از جای دیگری آمده‌اند و هیچ ربطی به "نظام مقدس جمهوری اسلامی" ندارند!

برادر افرازیده چیزهای دیگری هم می‌گوید، از جمله آنکه: روستا نیسان بی‌نوا که مستضعفان واقعی‌اند، سهمیه‌های کوپنی‌شان آنچنان اندک است که مجبور می‌شوند مثلاً "قند و شکر مورد نیاز خود را از بازار آزاد به ۳۰ برابر قیمت تهیه کنند." یا اینکه "امنیت شغلی و آبرو و حیثیت مومنین واقعی در معرض تاخت و تا زهمت زنان قرار گرفته است" یا اینکه "افراد فرصت‌طلب و خائن و بی‌انادان و جاهل و بیادانسی‌مزدور اجنبی به صورت‌های مختلف باعث نارضایتی مردم می‌شوند."

و اما هنگامی که همه این حرف‌ها را می‌زند، با زستون فقراتش از غیظ و غضب حضرت امام می‌لرزد، سر به سجده فرود می‌آورد و می‌گوید:

"مخالفت با امام، مخالفت با امام زمان است" سپس همان حرف کلیشه‌ای ولی فقیه را تکرار می‌کند که: "اگر خدای نکرده دودی به چشم این انقلاب برود، برای همیشه فاتحه اسلام خوانده خواهد شد..."



راديو ايران سلامت‌های پخته برتبه

برنا ماه اول
 ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتاه (۱۷۵۰ متر) مرکا (۱۷۵۰ کیلوهرتز) ساعت ۲۵ (۲۱ متر) مرکا (۱۷۵۰ کیلوهرتز) ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه (۲۱ متر) مرکا (۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۲۱ (۲۱ متر) مرکا (۱۷۵۰ کیلوهرتز).

برنا ماه دوم
 ساعت ۶/۵۵ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه (۱۸۶۰ متر) مرکا (۱۸۶۰ کیلوهرتز) و ۲۱ (۲۱ متر) مرکا (۱۸۶۰ کیلوهرتز) ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه (۲۱ متر) مرکا (۱۸۶۰ کیلوهرتز) و ۲۱ (۲۱ متر) مرکا (۱۸۶۰ کیلوهرتز).

که در راه مشروطیت کشیده‌است تا آنها نقل می‌کرد. به‌رورد در طالابزرگ حیرتی تا گفتنی بر من دست‌داد زیرا تا دیروز دیوارهای این طالابزرگ را صورت‌های مستبدین معروف و مستند نشینان با غشا پوشیده شده بود و امروز بجای آنها عکسهای زعمای ملت و رهبران مشروطیت و شهدای راه آزادی، آن طالابزرگ را تزئین کرده‌بود.

نهار مفصلی از گوشت بوقلمون و جوجه‌هایی که صبح برای رنگین کردن لب‌سای ما به‌کار رفته بود صرف شد و چند ساعتی به ذکر افسانه‌ها و داستان‌های دروغی گذشت.

ذکر خیر عموجان و رول بزرگی که در این گیرودار رسانی کرده بودند نقل تمام مجالس و محافل تهران شد و مردمان پاک‌فطرت که دیروز و او را یکی از مستبدین درجه اول می‌پنداشتند از اندیشه و عقیده باطل خود استغفار می‌کردند و گروه‌گروه‌گروه‌گروه کنین تهران مخصوصاً "کسانی که طالاب دوستی و جلب محبت برگزیدگان مشروطه طلب بودند، بدیدن عموجان آمده و به تبریک می‌گفتند و او را خادم ملت و غمخوار ملت می‌خواندند و بجز خدا وند که همه چیز در پیشگاه او آشکار است و ما بیست و یک نفر، دیگری از این نمایش مضحک و داستان حیرت‌آور خبر نداشت.

در نتیجه پس از چند روز عموجان عزیز از طرف دولت انقلابی و آلی یکی از ایالات جنوب شد و چنانچه اطمینان داده‌بودند این رستاخیز عظیم که به قیمت جان هزاران نفر مردمان بی‌گناه و آزادیخواهان با ایمان و خرابی و ویرانی‌های بی‌شمار و قتل و غارت‌های بسیار رخ نموده یافت، به مقصود خود که جاه و مقام بودند نائل گشت.

تشکر کرد ولی دعوت او را نپذیرفت. لکن عموجان مردی نبود که از این حرف‌ها زمین‌سندان در برود و نقشه‌ای را که در سرداشت ناقص بگذارد. این بود که فریاد کشید که به روح جوانانم که در راه آزادی شهید شده‌اند یک دقیقه نمی‌گذارم شما در این محل تا مناسبت زیست کنید و وجود عزیزت که یک آیتی بسزای ملت ایران است در رنج و ناراحتی با شادی و آنگاه منتظر جواب‌های اسلام بشوید و زین‌بند سید بیچاره را گرفته بلندش کرد و با کمک ما او را از زلکان با ریک با بین آورده‌اند. عموجان را پیش گرفتیم. در راه از زمین صوف مجاهدین و دستجات انبوه مردمان تهران عبور می‌کردیم و فریاد دهنده‌ها در مشروطه، زنده با در رئیس‌المجاهدین را به آسمان می‌رسانیدیم. ولی همینکه وارد محله عرب‌ها شدیم بنا به دستور عموزاده فریاد دهنده‌ها دقلان الدوله ناجی ملت و دوست مشروطیت که لقب عموجانم بود فضا را فرا گرفت و عموجانم بسا در آستین انداخته بلندش کرد و بطوری که همسایگان که از روی کنجکاویش پشت در خانه‌ها و پنجره‌ها ایستاده بودند، بشنوند، از جا عت و فداکاری خود صحبت می‌کرد. مردم محل که اکثر مشروطه‌خواه بودند و عموجانم را یکی از رجال دربار و طرفدار استبداد می‌دانستند از مشاهده این احوال حیرت زده شده و از تصور باطل و سوءظن بی‌جا نسبت به یک خادم فداکار مشروطیت از خانه‌ها بیرون ریخته به تعظیم و تکریم او پرداختند. عموجانم برای آنکه مقام و اهمیت ملی خود را به چشم رئیس‌المجاهدین بیکشاید مردم اطمینان می‌داد که او حافظ آنها خواهد بود و همه‌انظوری که در این رستاخیز جان و مال آنها را حفظ کرده‌است بعد از اینهم آنان را چون فرزندان خودخواهد داد. نست. با ری جمعیت زیادی وارد دیوارها نشاندیم و عموجانم خرابی‌ها را که چند ساعت پیش خود ما را در کرده بودیم به رخ رئیس‌المجاهدین و مردم محل می‌کشید و از زساراتی

مجاهدین

روز شنبه

بقیه از صفحه ۸

چون با آن شم‌حساسی که داشت استنباط کرد که بسزوی محمد ولیخان سپهدار عهد‌دار ری است دولت مشروطه خواهد شد، بر آن شد با او راهی با بدو برای نزدیک شدن به او و وسیله "موت شری بدست آورد. در ضمن تحقیقات مطلع شد که شیخ الاسلام قزوینی که معروف به رئیس‌المجاهدین بود مورد محبت و احترام سپهدار است و در آن سردار قانع‌نغوذ بسیار در آید این بود که به عجله در جستجوی وی برآمد و او را در میان آن غوغا و آشوب درگوشه یکی از بالاخانه‌های مسجد یافت و با اینکه آشنایی با هم‌ندان داشتند چون دوست‌گرا می‌ویا رتدی می‌اورا در آغوش گرفت و سر و صورتش را بوسید و درکنش نشست و از زخم‌های تشاظهارتشکر کرد و او زرنج و زحمتی که در این چندروزه کشیده بود حق شناسی نمود و از او خواهش کرد که چون جنگ تمام شده و زحمت تپان یا فته دیگر این محل برای یک شخصیتی چون ایشان سزاوار نیست و برای رفع خستگی محتاج به استراحت می‌باشند و خواهش کرد که او را سرفرازموده کلبه‌خوابه او را به قدوم خود رنگ گلستان فرماید.

گزارش سازمان عفو بین المللی

سا زما ن عفو بین الملل اخیرا "گزارش مفصلی درباره" موارد نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی منتشر کرد و اطلاعیه‌ای نیز به زبان فارسی در این باره انتشار داد.

متن کوتاه شده اطلاعیه رسمی سازمان عفو بین الملل در زیر به نظر شما می‌رسد: (چهارشنبه سیزدهم مه ۱۹۸۷) سازمان عفو بین الملل از مقامات مسئول در ایران خواست که با پایان دادن به شکنجه و سایر مجازات‌ها ثباتی که به قصد کشتن، و یا ایجاد درد شدید و یا به منظور قطع اعضای بدن صورت می‌گیرد، استفاده از "شیوه‌های بیرحمانه و غیر انسانی" در زمینه رفتار با زندانیان سیاسی و مجرمین عادی را متوقف سازد.

عفو بین الملل اعلام کرده که از دولت ایران خواسته است قوانین و مقررات مرتبانه با حقوق بشر را با ضوابط رسمیت یافته جهانی که ایران متعهد به رعایت آنهاست، منطبق گرداند.

بعنوان مثال، این سازمان خواهان آن است که مقررات مربوط به سنگسار نمودن محکومین، مطلوب کردن، قطع اعضا، و تازیانه زدن آنها متوقف شود. گرد و مجازات‌های مبتنی بر اصول انسانی جایگزین آن شود. در سال ۱۹۸۶ حداقل شش مرد و دوزن از طریق سنگسار شدن بقتل رسیدند، و مقامات مسئول دستگاه برقی مخصوصی را جهت قطع انگشتان دست زندانیان مورد استفاده قرار دادند.

بنا بر ارقام منتشره در ایران، در طول سال ایرانی ۱۳۶۵ فقط در تهران بیش از ۶۴۰۰ محکوم تئزیر جسمی ما در شکنجه نزدیک به ۱۱۰۰ فقره آن شلاق خوردن به آنها مشرب مسکرات و یا در رابطه با جرائم جنسی بود.

عفو بین الملل همچنین اعلام کرده که خواستار قطع با زداشت خود سرنه افراد و یا با ن یافتن محاکمات غیر عادلانه زندانیان سیاسی است چرا که این امر "استهزاء عدالت" بشمار می‌آید.

این گونه محاکمات که می‌توانند محکمان را با حبس‌های دراز مدت رادریبی داشته باشد، غالبا "بصورت غیر علنی برگزار شده و بیش از چند دقیقه طول نینجا می‌دهد است. متهمین اغلب تا لحظه تشکیل دادگاه از جرائم منتسبه بی اطلاع بوده‌اند، و عفو بین الملل از هیچ محاکمه

بقیه از صفحه ۷

می‌گوید که سنگ "نبا ید به انسا زه ای بزرگ با شبکه شخص را پس از پرتاب دویا سه تا از آنها بکشد."

سرقت در صورت تکرار مشمول قطع عضو می‌شود. در ماه مه ۱۹۸۶ در زندان قصر یک دستگاه برقی قطع عضو جهت قطع چهار انگشت دست راست یک سارق مسرور استقا ده قرا ر گرفت. رسانه‌های گروهی بعدا "خبر دادند که دستگاه‌ها دشته‌ها در است دست را، در کمتر از یکدهم ثانیه قطع کند.

کسی که به "مخاربه با خدا" یا "فساد فی الارض" محکوم شده باشد، چهار ربوع مجازات در پیش رود: نفی بل... (تبعید)، قطع اعضا، متقارن (قطع یک دست و قطع پای طرف مقابل)، مصلوب کردن بگونه‌ای که موجود در فراوان و احتمال مرگ شود. و نیز اعدام. عفو بین الملل هیچ موردی از مصلوب کردن محکومین را ثبت نکرده است.

عفو بین الملل می‌گوید حق اینسران را برای مبتنی ساختن قوانینش بر سنت‌های اجتماعی و فرهنگی و مذهبی خود برسمیت می‌شناسد، اما این قوانین با ید با تعهدات حقوق بشر این کشور مطابقت داشته باشد، بنا بر مفاد "میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی" سازمان ملل متحد، که ایران نیز آنرا امضاء کرده، "شکنجه و سایر رفتارها و مجازات‌های بی رحمانه، غیر انسانی و تحقیر آمیز" عملی است غیر قانونی.

گزارش عفو بین الملل مبتنی است بر دو تذکاریه که در سال ۱۹۸۶ برای دولت ایران ارسال کرده است، این تذکاریه‌ها شامل سلسله توصیه‌ها نیست که در صورت بکار بسته شدن، حمایت از حقوق بشر در ایران را تقویت می‌کند. ایران به دو تذکاریه

یا دشته هیچ پاسخی نداده است. عفو بین الملل می‌گوید که در گذشته عده‌ای از عالیرتبان فعلی ایران را، که خودشان قربانی نقض حقوق بشر در زمان شاه بودند، مورد حمایت قرار داده و در راه احقاق حقوقشان فعالیت کرده است. این سازمان می‌فرازد: "وضعیت بویژه از آن روتنه سف با رست که همان افراد اکنون در برابر درخواستهای انسانی در مورد رعایت حقوق دیگران، حساسیتی از خود نشان نمی‌دهند."

می‌شود. زندانیان دیگری نیز هستند که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و یا در معرض اعدام یا شکنجه بوده‌اند. یکی از زندانیان سابق از واقعه‌ای سخن می‌گوید که بر سر او و بر سر برتری ۱۴ یا ۱۵ ساله و مردی ۲۳ ساله و یک افسر ارتش آمد. آنها را در حیات زندان به چهار تیرک اعدام می‌کنند: " ... من می‌دیدم که گلوله به پسر اما بت کرد و شکم افسر ارتش را نیز زدید. ... نفر سوم را پیدایش مرده بود، چرا که بدنش در برابر گلوله عکس العمل نشان نداد. پسر جوان بطرز لجام کشیده‌ای بخود می‌پیچید ... و می‌کوشید خودش را آزاد کند. خون از بدنش مثل سیل جاری بود. من فریاد زدم: چرا معطلید؟ چرا خلاص نمی‌کنید؟ صدای تپه‌ها آنها بلند شد. ... پسر جوان مرد و پس از افسر ارتش، و من همینطور ایستادم و جان کردن آنها را نظاره کردم. ... همواره می‌کوشم دیگر چنین صحنه‌ای را بیخاطم نیارم."

عفو بین الملل از سال ۱۳۵۷ به بعد هزاران مورد اعدام را ثبت کرده که بسیاری از آنها فقط به این دلیل انجام گرفته که مقام‌های ذیربط فکرمی‌کرده‌اند که آنان را عضو سازمانهای مخالف رژیم‌اند. بیش از ۲۰۰ نفر که غالباً نشان بهائی‌اند، بخاطر اعتقادات مذهبی خویش اعدام شده‌اند. حتی جوانان کمتر از ۱۸ سال نیز اعدام شده‌اند که خود بخود تخلف از قوانین بین المللی است. عفو بین الملل می‌گوید گزارش‌هایی از اعدام کودکان حتی یا زده ساله (در سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲) دریافت کرده است.

اعدام‌ها در خفا انجام گرفته و رسماً اعلام نشده است و از این رو تعداد واقعی قربانیان معلوم نیست. در سال ۱۹۸۶ عفو بین الملل ۱۱۵ مورد اعدام را ثبت کرده و عقیده دارد که این رقم به مراتب کمتر از رقم واقعی اعدام‌ها در این سال است. در مورد جرائم جنسی گوناگون، کشتن از طریق سنگسار نمودن تجویز شده و نحوه عمل عمداً به گونه‌ای مشخص شده که محکوم قبل از مرگ متحمل درد شود. قانون رجم

سیاسی در دادگاه‌های انقلاب خبر ندارد که در آن متهم مجازات‌ها استفاده از وکیل مدافع بوده باشد. در بعضی موارد حکم صادره مخفی نگه داشته می‌شود و متهم هیچگونه حقی برای فرجام خواهی ندارد. سازمان عفو بین الملل می‌گوید در سراسر ایران چندین هزار زندانی سیاسی در بندند و دستگیری افراد کم‌کم آدا مه دارد. دستگیرشدگان را متهمین به حمایت از جنبش‌های مخالف رژیم، افراد منتسب به اقلیت‌های قومی که طالب آزادیهای بیشترند (مثل کردها)، و همچنین بهائیان تشکیل می‌دهند. برخی نیز بعنوان گروگان به عووض کسانی دستگیر شده اند که فراری اند. بسیاری از دستگیرشدگان را نوجوانانی تشکیل می‌دهند که هنوز دوران مدرسه را تمام نکرده‌اند. اما در میان دستگیرشدگان افراد سالخورده نیز وجود دارند. از آن جمله است نویسنده ۷۴ ساله‌ای که از ۱۹۸۱ به بعد تقریباً "همواره در با زداشت بوده و گزارش می‌رسد که بر اثر شکنجه دویا یسازکار افتاده و در آستانه کور شدن است.

عفو بین الملل می‌گوید زندانیان سیاسی ایران در عین حال محبوس زندانیان عقیدتیست که صرفاً به دلیل پایبندی به عقاید خود در بندند. از نظر عفو بین الملل تخمین تعداد اینگونه زندانیان ممکن نیست چرا که کسب اطلاعات و اثبات آن، در این مورد، امکان پذیر نبوده است. عفو بین الملل از سال ۱۳۵۷ به بعد اجازت ورود به ایران را نداشته است. شلاق زدن به پا، استفاده از تازیانه، جرمی و سیم‌های فولادی و کسابل‌های الکتریکی و همچنین آویزان کردن زندانی از با زوویا مج دست شایع ترین اشکال شکنجه‌های گزارش شده است.

عفو بین الملل می‌گوید تجسم زندانیانی که در زندان اوین با صورتهای چشم‌بند زده و پاهای ورم کرده و خونالود در کف اطرافها و راهروها به صف نشسته‌اند، تصویری است که بطور مکرر در لابلای شهادتنامه‌های جمع آوری شده دیده شده

سعدی و بت خانه سومنات

به جایگاهی کز روزگار آدم باز بر آن زمین نشست و نرفت جز کا فر... الخ

در این بیت ها فقط یک جا کلمه برهمن به درستی استعمال شده است ورنه مخ به معنی روحانی دین زردشت، کبریه معنی زردشتی و یا زنده ترجمه و تفسیر اوستا است به زبان پهلوی که آن را به خط فارسی نویسنده هیچ یک از آن ها مربوط به آیین هندوان نیست و بر همین قیاس است هر جا که کلمه‌ای از نوع "زند"، "اوستا"، "استا" (مخفف اوستا) و مانند آن در شعر بیاید.

او نیز جگرهای داشت و بر تمام درود یواروسف آن نوشته بود "الله" چندان که جای سفیدمانده بود!

برای اطلاع یافتن از جزئیات این مسائل و داری منصفانه و بی غرض درباره روش و منش محمود غزنوی رجوع شود به کتاب گران بها و دقیق و بی طرفانه استاد دکتر غلام حسین یوسفی به نام "مفترخی سیستمی، چاپ تهران، کتاب فروشی زوار".

منات و لات و غزنی در مکه سه بیت بودند ز دستبردت آرای آن زمان آزر دو، زان، بیمیر بستگست و هر دو را آن روز فکنده بودی ستان (= به پشت) پیش کعبه پایسر منات را زمین کا فران بدزدیدند به کسوری دگر انداختند آن کشور

اوبسیا رکسان را، خاقانه از ولایای دین و مردان حق، و حتی پادشاهان ستوده است (یکی از کسانی را که گاه و بی گاه زبان به ستایش او می‌گشاید و او را به دین داری و حمایت از اسلام مدح می‌کنند همین محمود غزنوی است. شاید در کل آثار شیخ عطار ریتوان بیش از اینجا حکایت کوچک و بزرگ - یا بیشتر - درباره او، و حتی درباره پیری که به یاز، غلام محبوب و هوشیار خویش می‌ورزیده است یافت.

در سرگذشت ابوسعید ابوالخیر نوشته اند که ابوالخیر پدر این صوفی بزرگ از مریدان و معتقدان محمود بسود (وی با این پادشاه هم عصر بود و ابوسعید نیز) و جگرهای داشت که در آن به اعتکاف (= عبادت و طاعت و تفکر، جلوه نشینی) می‌نشست. وی بر تمام درود یواروسف - خویشتن نام محمود را (به عنوان یکی از خاندان حقی) نوشته بود چندان که تمام درود یواروسیا شده بود. ابوسعید چون قدم در وادی تصوف نهاد دویه تفکر و عبادت نشست،

پیرامون نامه‌ی یک هموطن

بقیه از صفحه ۲

انتظار ربه "فتح ایران از خارج" دلپستن به سرا با است و بیش از پیش تعیین خواهد کرد که رژیم را تنها یک قیام ملی از پای خواهد انداخت .

گفتیم در عقیده هموطن گرامی ما یک خط غیرمنطقی و حتی "خطرناک" نیز جلب نظر میکنند می نویسند :

" ما در داخل جز نقل قول و مطایبه وطنز آنهم سینه به سینه کار زیاد نمی توانیم انجام دهیم والا پاسا در مسلح است و زندانی اوین ."

سؤال این است پس آن "کار زیاد" و به تعبیر ما "حرکت را هگشا" از کجا باید آغا ز شود ؟

- آیا مقصود همان لشکرکشی از بیرون برای نجات ایران است ؟

- آیا انتظار آن است که دستی از غیب بیرون آید و کاری بکند ؟

ما در مقاله‌ی مورد بحث و مقاله‌ی پیش از آن "مداثی از ایران باید" بی آنکه از وظیفه‌ی بزرگ مبارزان بیرون مرزی غافل باشیم دقیقاً "برای این نکته تا کید کرده ایم که :

" دردشواری و احتمالاً خونین بودن راه گفتگوئی نیست رژیم ددمنش با جنگ و دندان از موجودیت خود دفاع میکنند و در بی رحمی و شقاوت و کوفتن هر ناله‌ای درنگ ندارند و دولتی این راه دشوار را باید بی چون و چرا بپیمود و خاکی جانگزیایش را تا آب آورد و پذیرفت که جز این چاره‌ای قابل تصور نیست ."

بی تردید غلبه بر این آفت مرکب، نیا زمندسا زماندهی و مخصوصاً رعایت دقیق شیوه‌های "کار در شرایط مخفی" است و البته همراه با آن ظرافتی که از یک طرف به فوراً آتش زیر خاکستر

بقیه از صفحه ۴

عظمت سلطنت ارج نهند، شاهنشاه به اصطلاح عظیم الشان و بزرگ ارتشداران فرمانده را منزه از همه خطاها بدانند و پیشوایی رفوف و دلسوز به همه افراد ملت معرفی کنند و با عبارات مختلف تکرار کنند . در مورد دکتر مصدق تکیه بر نامه‌ای که از طریق دربار در جلسات پایانی دادگاه بدوی خطاب به دادگاه مزبور فرستاده شد و به اصطلاح عفو نامه مصدق شرف صدور یافت ؛ شاه را شاهنشاهی با گذشت توصیف می کردند که این امر با عکس العمل منفی دکتر مصدق مواجه شد و به صورت توهنی علیه خودش در آمد . رو سالی هر دو دادگاه می خواستند و نمود کنند که تحت تأثیر هیچ قدرتی نبوده و رسیدگی به اتهامات را بانهایت بیطرفی و عدل و انصاف انجام خواهند داد ولی کسی یافت نمی شد چینی ظاهراً زیبا را بپذیرد .

سرتیپ آزموده به اقتضای ماء موریتش لوازم ستایش را بیشتر در اختیار داشت ؛ بیان ادعا نسبت به کیفیت خواست - بیان مطلب در درء دفاعیات متهمین و وکلای

ملت ایران است . پیام اصلی در تلاش‌های بیرون مرزی نقل این واقعیت است که ملت ایران شایسته بهره‌مندی از آزادی و استقلال است و بسه دست - پخت‌های وارداتی پشت کرده است .

نشر برداشته‌ای از آنگونه که رفت ، از دیدگاه مردم بیدار شده‌ی ایران ، نشانه‌ی کم‌کردن روح زمان و در چشم دیگران حقیر ساختن اراده و آگاه‌های ملت است که در کوره‌ی حوادث آب دیده شده است . صد البته این ملت به تیرگی رهبری نیاز دارد (و کذا مملتی است که نیا زندارد) ولی نه به آن سیاق که اگر شایان شاهانه "شیا نی" خالی کند گله نصیب‌گرگ خواهد شد ؛

دنیا آنگاه به حقانیت و اصالت مبارزان بیرون مرزی شهادت میدهد که سخنگوی واقعی ملت با شدند - ملت‌ی که هر چه در این سوای زشت از کف داده ، تعقل و تمیز خود را با زیافته است .

مسئله "رهبری" در جنبش‌های ملی قرن ما پیچیده‌تر از آنست که در تجربیات اعصار مرده جستجو شود . اگر فعالان بیرون مرزی نقل ملال آور قهرمانان قرن‌های گذشته و شبیه‌ساز زیبایی بی روح را فرو بگذارند و بیغض را رها کنند و بنای قضاوت را بر پایه انصاف بالا برند

و مخصوصاً " به شرح شایستگی‌ها و آگاه‌های و حق طلبی‌های ملت ایران قیام کنند ، تیمی بیش از وظیفه خود را انجام داده اند که عصر ما عصری نیست که "ناجیان قهرمان" از درون قبیله‌ها ظاهر شوند و تاج از میان شیران غرنده بردارند و سروری را تضمین کنند ، بلکه (تکرار میکنم) - "عصر ما عصری است که رهبران در کوره‌های آزمایش قابلیت خود را نشان می دهند و تصدیق ملی را بدست می آورند - زمانه‌ای نیست که گریه‌ی بدن‌دانان در قلبی ها گشوده شود ."

در آن دو مقاله‌ی مورد بحث ، سخنی از خط فاصل میان مبارزات درون مرزی و بیرون مرزی نبود ، بعکس حکایت از اتصال و نیز نقل اینگونه حکایت‌ها بود .

میدان دهد و مقاومت و ناراضی ملت را شاد شود و از طرف دیگر راه‌رنه‌ی دشمنی و تها و زبه سنگرمبارزان ملی را که خطر کرده و مسئولیت سنگین سازماندهی را به گردن گرفته اند ، تا آخرین حسد مقدورات و امکانات ، سد کنند .

و اما مبارزه در جبهه بیرون مرزی ، تنها وقتی در خطوط موثر و کارساز پیش میرود که در نشانه‌گیریها لغزشی دست ندهد . اصولاً " محدودی مبارزات بیرون مرزی کجا است ؟

در خلاصه‌ترین تعریف : عبارت از اشیات حقانیت و تصمیم ملی و خاصه القاء این پیام است که ملت ایران رژیم حاکم را خصم خود و هرگونه سازش با آنرا خصومت با خود تلقی میکنند و پیدا است که در هر حال برانگیختن افکار عمومی جهان به همدردی با ملت ایران از عمده هدف‌ها است .

این درس تجربه است که در این راه پیشاپیش ، با ید نبی زمان را شناخت و تقاضای ملی را در پوشش مناسب و مفهوم‌های واقعی و قابل قبول روزگار ارائه داد . آلودن مبارزات ملی بسه تما یلات خصوصی و شعارهای عهد عتیق از این قماش که گویا "ملت ایران در اندیشه‌ی جستجوی یک قافله سالار سردار نجات بخش پایه‌ها میکند ، ویا " اگر فلان برنخیزد و پیا در رکاب نکند ، ساعت موعود نفوت خواهد شد و انقراض به جای پیروزی خواهد نشست " . . . نه تنها

انعکاس واقعیات نیست ، بر قضاوت خارجی و خاصه آنها که از علاقه به سرنوشت ایران خالی نیستند ، اثر خواهد گذاشت .

وظیفه‌ی مبارزان ملی بویژه در دنیای آزاد ، اشیات زنده بودن و شعور متعالی

دکتر محمد مصدق

درد ادگاه تجدید نظر نظامی

قراری داد .

نقشه آنها این بود که دکتر مصدق از لحاظ دفاع در نهایت مضیق قرار گیرد . می خواستند با فحش و افترا و نسبت‌های ناروا ، مجال و توان دفاع را از او سلب کنند . توهین و بدگویی به خود دکتر مصدق بسس نمی شد بلکه دامنه مر به کلیه اعضاء کابینه و یاران و همفکران او در مجلس و خارج مجلس نیز توسعه یافته و شامل همه آنان می گردید .

تهدید سرتیپ تقی ریاحی به اعدام برای تضعیف روحی و تخفیف دکتر مصدق بود که چنین رئیس ستادی داشته است . هیئت حاکمه و در راه س همه آنها شاه از زبان دکتر مصدق وحشت داشتند . آنها می ترسیدند که دکتر مصدق پیرونده‌های سیاه هیئت حاکمه و اعمال جنایتکارانه و

خیانت‌ها را ورق بزند و بی پروا فاش و رسوا تر کند - از پدیدرتا جدا رو خود پدرتا جدا رسخن به میان آورد و بگوید انگلیسها او را در سوم اسفند ۱۲۹۹ آوردند و در شهریور ماه ۱۳۲۰ بردند ، آنها بیم داشتند که او در دادگاه تجدید نظر از مجسمه‌ها تجدید مطلع کند و تکرار کند و بگوید که اگر مردم مجسمه‌های رضاشاه را با بین می آوردند برای جلوگیری از آنها هم‌هنگی با عنا صرچ نمی توانست مانع این کار شود . خلاصه آنها انتظار داشتند که تریب بگویند ، حتی هنرها بی نیز از دو دمان پهلوی وصف کنند و سرتعظیم فرود آورد و ملی او نکرد ، سهل است به شدیدترین وجه در رسوا کردن رسوایان قیام نمود . فحش و تاساها و قطع کلامها و رودر رو شدن رؤسای دادگاه‌های دوگانه نمی توانست دکتر مصدق را از زاده خلل ناپذیرش در دفاع از حق و حقیقت به حفظ حقوق ملت ایران و جدال برای استقلال و آزادی با زدا رد و وظیفه تاریخی خویش را فراموش کند و در گفته‌های خود کوتاه آید .

دکتر مصدق می دانست و خوب می دانست چه‌ها بگوید و چگونه بگوید . او به گفتنی‌ها دانا و جرات گفتن را هم در خدا عسی‌دا را بود . او مباحث متعددی را که پیش می آمد به هم مخلوط نمی کرد بلکه جدا جدا حق مطلب را ادا می کرد . چیزی که در اختیار دکتر مصدق نبود و او را کلافه می کرد این بود که کسی بگوید آنگی مربوط به زمان گفتن بود که اختیاریش در دست رؤسای دادگاه و سرتیپ آزموده بود . در لحظات حساس که دکتر مصدق در مقام رسوا نمودن عنا صر هیئت حاکمه آن عصر بر می آید (امثال ساعد ، منصور ، رزم آراء . . .

روحانیون نهم اسفند و غیره) آنها به نکات پومی افتادند . مانعی نبود که سرتیپ آزموده با اجازه تشریفات یسا بی اجازه از رئیس دادگاه‌ها رگهای گردن برآمده کف بردان با صدای کریه و بلند خود و برای خود شیرینی به پا خیزد و فحش سردهد و فرصت را با قطع کلام زدست دکتر مصدق بگیرد . گرفتاری مصدق بطور عمده در همین بود . دکتر مصدق مطالبش را اگر شفا می بود از یاد نمی برد و اگر از روی لایحه قرائت می کرد و با فاجعه قطع کلام و فحش مواجه می شد علامت می گذاشت و در فرصت دیگری حتماً " و بدون تردید می گفت و نگفته نمی گذاشت . او خود می گفت حرفهایم را با بندبازی می گویم .

دکتر مصدق درد ادگاه تجدید نظر دفاعیات خود را منحصر " دست نوشت می کرد و در اختیار داشت که اگر مانعی پیش نمی آمد بطور روان می خواند . او در قطع کلامها و سؤالات طرح شده در دادگاهها و سؤالات یا پیشنهادهای آزموده چون این موارد را پیش بینی نکرده بود فی البداهه جواب می داد یا مساکل جدیدی را خود طرح می کرد . این گفته‌های خارج از لایحه را من تند نویسی و یادداشت می کردم که قسمت عمده کتاب حاضر از روی این تند نویسی هاست .

(دنبا له مطلب در شماره بعد)

بقیه از صفحه ۱

غضب پوشید و بر تخت جلوس کرد و با صدای رعد ساخطا ببهامنا و ارکان دولست گفت:

اگر ما مردم که ایلات جنوب با ایلات شمال همراهی کنند و یکبار به سر قشون روس بتا زندودما را زروزگا را این طایفه منحوس درآوردند چه خواهد شد؟ مخاطبان یکصد گفتند: وای بحال ارس... وای بحال ارس!

ایرانی ها در آن دوره "روس" را بلفظ عامه "ارس" می گفتند و کالاهای ایرانی را که از روسیه می آمد "ارسی" مینامیدند. باری، فتحعلی شاه اندکی تاء مل کرد و دندانها را به علامت خشم برهم ساخت و دوباره سر برداشت و گفت:

اگر فرمایند دهیم که قشون خراسان با قشون آذربایجان یکی شود و توپچی های خمره را به کمک توپچی های مراغه بفرستیم و مقررداریم که بر لشکر کفر رحمنیا و رندو خاک روس را به توبیره بکشند چه خواهد شد؟

با ز مخاطبان گفتند: وای بحال ارس... وای بحال ارس! در این وقت، خاقان عظیم الشان به حال غضب دست به قبضه شمشیر برد و به عادت معهود که اغلب شعر میگفت و مطالب خود را به زبان شعر بیان میکرد شعر زد:

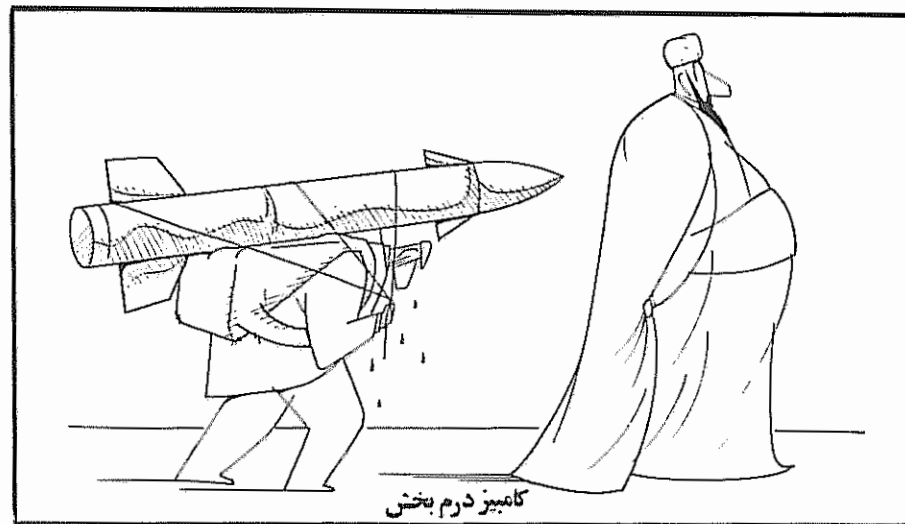
کشم شمشیر مینا
که شیرا زبیشه بگیرد
ز نم بفرق بسکیویج
که دود ز "پتر" برخیزد
مخاطبان شاه خود را به پایسه تخت رسانیدند و ملتسانه ز شاهنشاه اسلام پنا و گردون با رگا در خواست کردند که شمشیر را از غلاف بیرون نکند و الا دنیا زبر و روخواهد شد!

این روزها، همان صحنه مضحک تاریخی به صورت مضحکتری در ایران تجدید میشود. ایرانیان آگاه و هوشیارونکتی بین وقتی حجت الاسلام خامنه ای و حجت الاسلام رفسنجانی آیت الله اردبیلی را می بینند که دست بر قبضه

حاکمیت جهل

نمی رفت. آنها متقابلا مدعی بودند که خداوند در قرآن وعده پیروزی سپاه اسلام و شکست کفار داده است و وعده خداوند ننگول نمیشود. بالاخره با همین قشوق، که تحریک خارجی در ایران نگیختن آن سهم اصلی را داشت، حکم جها ددا دندوشا رهیش درازا بروکمان را

سلسل، قشون روس را به مبارزه میخوانند و امت حزب الله با صدای تکبیر به رجز خوانی آنها پاسخ میدهد، بی اختیار به یاد داستان به تخت نشستن و شمشیر کشیدن و رجز خواندن فتحعلی شاه می افتند. تاریخ جنگ ایران و روس را امروزه هر کس میخواند بنظرش یک مضحکه تاریخی



کامیوز درم بخش

مجبور به قشون کشی کردند و شده آنچه نباید بشود.

جنگ بر اه انداختن کار ساده ای است. همیشه دلیلی برای جنگ وجدال وجود دارد و فرق آدم عاقل با آدم جاهل اینست که عاقل برخلاف جاهل، برای احتراز از زبردنیا راه حل عادلانه می رود و کاری را که ممکن است به تدبیر حل شود بعهده شمشیر محول نمیکند.

بدترین بلایی که ممکن است بر سر یک کشوری بیاید، بدتر از زلزله، بدتر از وبا، بدتر از طاعون، حاکمیت جهل و استیلاهای جاهل است یعنی همین چیزی که امروزه ایران بدان مبتلاست.

را برت مک فارلین، مشاور و رویه ریز پرزیدنت ریگان، وقتی در ۲۵ ماه مه سال پیش، یعنی درست در چنبر

میرسد زیرا در حالی که رجال عاقبت اندیش، ستیزه گردن با روسیه را خلفا مصلحت ایران میدادند و عباس میرزا نایب السلطنه سپهسالار ایران هم با این دسته از رجال هم عقیده بود، آخوندها با ایشان را در یک کفش کمرده بودند که با یدلشگرا سلام را به جنگ روس ها بردودما را زروزگا را آنها بیرون آورد چرا که سلام در خطاست و ایادی روس منحوس در بلاد اسلامی به نوا میس مسلمین دست درازی میکنند و شریعت محمدی دفع شر آنها را بر مسلمانان و پادشاه اسلام واجب قرار داده است.

هر چه عباس میرزا و دیگران استدلال میکردند که پنجه در افکندن با روس سودی عاید نمی کند و دلیلی هم ندارد که ایران تن بدین ماجرا جویی بدهد بخارج آخوندها

توجهی و غم و غصه ای برای قربانیان حادثه - ۳ مقتول و ۳ مفقود الاثر - ابراز نکردید. در عوض زبان بلیغی به تحسین و تمجید میهن پرستانه از "مرغوبیت" و "گاری" موشک فرانسوی اگزوست - هواپیمای میرا ژساخت فرانسه به کناره گشوده شد. یادآوری کردند که اگزوست در گذشته نیز در جنگ "مالوین" با غرق کردن رزمناو انگلیسی، شاهکار کرده است. متذکر شدند که کشتی جنگی آمریکا ثسی که فوق العاده پیشرفته و دارای وسائل ردیابی و حفاظتی از نوع آخرین سیستم بوده در برابر بربوغ موشک اگزوست ناتوان مانده است. خلاصه باید

ایا می بطور محرمانه وارد تهران شده، گزارشی از تهران به کاخ سفید میفرستد و در آن مینویسد:

"برای تجسم وضع تهران با دیدگویی در اینجا اوضاع بدان میماند که پس از یک بمباران اتمی، یک تانک رسیده مانده است معاون رئیس جمهوری شود، یک دانشجو که تازه تحصیلاتش را تمام کرده است وزیر امور خارجه شود و یک دفتر دار مسئولیت تمام ارتباطات و مذاکرات با کشورهای خارجی را بعهده گیرد!"

این تشبیه هوشمندانه ای است و خیلی خوب وضع امروز ایران و کسانیکه را که بر ایران حکومت می کنند مجسم میسازد. از چنین اشخاصی که صلاحیت اداره کردن یک دکان بقالی را ندارند و برادر شر حادثه ای شبیه بطوفان نوح یا بقول مک فارلین: بمباران اتمی، بر ایران مسلط شده اند چه همین دیوانه بازی و حادثه سازی و امروز را بسا

عریده و هیاهو به فردا رسانیدن و مملکت را هر روز با وضعی دشوارتر از روز پیش روبرو کردن چه کاری ساخته است؟ عقل، مطالبی تعریف علمی، انتخاب آهون قزری است. یعنی آدم عاقل کسی است که می تواند تشخیص دهد چه راهی کم خطرتر و کدام کاری کم ضررتر است و آن را انتخاب می کند. رژیم کنونی ایران بموجب این تعریف، آیت مجسم جها لت است برای اینکه هر کاری کرده متضمن بیشترین صدمات و بدترین لطامات برای مملکت و مردم بوده است و هر کاری هم که میکند بیش از پیش ایران را در محاصره خطرات و مشکلات قرار می دهد. اما اوج جهالت آخوندهای حاکمانجانی است که خیال می کنند در حالی که مملکتی را از هستی ساقط کرده و ملتی را بخاک و خون کشانیده اند، می توانند با عریده کشی و رجز خوانی اذنان را از توجع بمحق فاجعه و تنگنایی که در آن قرار گرفته اند، منحرف کنند.

موشک را موهسه "اسنیاس" می سازد و تجهیزات الکترونیکی آنرا موهسه تا مسون تاء مین میکند، ولی شایه یک انترسندیکال تفاهم و توافق بین اسلحه فروشان وجود داشته باشد، چه بسا در این جنگ احقمانه، خونین و پاییان نا پذیر ایران و عراق، پیش آمدن کند که عاقبت از این "خلافکاری" به آن "اشتباهکاری"، بکروزیک اگزوست ایرانی یا عراقی یک کشتی فرانسوی را به تهریا بفرستد. آنروز، دنیا را چه دیدی، شایه یک کسی پیدا بشود که دستور بدهد، به افتخار پیروزی سلاح های فرانسوی بر ملاحسان فرانسوی، سرود ملی "مارسی یز" نواخته شود.

از هفته نامه فکاهی - سیاسی کانار آشنه

اگزوست های ما شاهکار کردند

"خلافکاری" غم انگیزی که در خلیج فارس "اشتباه" موجب شده یک رزمناو آمریکا، بر اثر صای یک اگزوست فرانسوی، شلیک شده بوسیله یک میوز فرانسی عراقی، از گردونه خارج شود، در بعضی وسائل ارتباط جمعی فرانسه، مثل رادیوی اروپا، عکس العمل های جز انگیزی بوجود آورد. در تمام بخش های خبری نیمروز هیچ

چنین نتیجه گرفت که آن دو شبهه ای که برای ۲۸ ملوان امریکائی روزی سیاه بوده، برای سلاح های فرانسوی روزی بزرگ به حساب آمده است، هر چند این موفقیت حاصل اشتباه لپی نیروی هوائی عراق و عدم صلاحیت حرفه ای خلبانان عراقی بوده باشد.

انگار صدای شرکت مختلط رادیو "اروپا" و اسلحه سازی "ماترا" را می شنیدیم. گرچه تصور نیست، واقعیت است. آقای "لاگارد" در عین حال مدیر عامل این ایستگاه رادیویی و مدیر عامل شرکت اسلحه سازی "ماترا" است. البته شرکت "ماترا" سازنده اگزوست نیست. این

نشانی:
QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد